

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسابقه پیامکی بعثت خون

" برگرفته از کتاب پاسخ به شبهات عزاداری نوشته حسین رجبی "

کاری از کانون تقلین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه زنجان

علاقمندان جهت شرکت گزینه پاسخهای صحیح سوالات مسابقه را به صورت یک عدد ۱۰ رقمی تا تاریخ

۱۳۹۴/۸/۱۰ به سامانه ی پیامکی [۳۰۰۰۹۹۰۰۰۹۲۴۵۵](tel:30009900092455) ارسال فرمایید .

## تعریف عزاداری

واژه عزاداری و سوگواری مانند واژه های صلات، حج و زکات اصطلاحی شرعی نیست که شناخت آن نیاز به تعریف شارع مقدس داشته باشد بلکه واژه ای است آیینی که نشان دهنده رفتار و مراسم خاصی است که در مواقعی بخصوص توسط اقوام و ملل گوناگون انجام می شود. البته در روایات و دیگر منابع تاریخی الفاظی وجود دارد که می توان آنها را با معنای عزاداری برابر دانست - مانند عزا، ماتم، نوحه یا نائحه، تسلی، رثا و مرثیه - و ما در ابتدا سعی خواهیم کرد آنها را با استفاده از عرف و لغت بررسی کنیم.

۱. عزا؛ این واژه به معنای صبر و شکیبایی در ماتم و به معنای سوگ و مصیبت آمده است. (۱)

۲. عَزَى؛ «تَعْزِيَةُ الرَّجُلِ» از باب تفعیل به معنای تسلی و توصیه به صبر؛ «عزى بعضهم بعضاً» یعنی توصیه به صبر می کنند و می گویند: «أحسن الله عزاءك»؛ خداوند به تو صبر و نیکی روزی فرماید. (۲)

۳. تسلی؛ خرسندی یافتن، آرام گرفتن و شخص عزادار و مصیبت زده را تسلی دادن. (۳)

۴. ناحت یا نوحه؛ گریه و زاری و شیون بر مردن؛ «ناحت المرأة على الميت نوحاً من باب قال، ربما قيل النياح فهي نائحة» (۴)، النياحة «بکت علیه بصياح و عويل و جزع»؛ (۵) نياحه، یعنی گریه با آواز، ناله و زاری و بیتابی. در لغت نامه دهخدا ذیل لغت نوحه آمده است «بیان مصیبت، گریه کردن با آواز، آواز ماتم، شیون و زاری، مویه گری، زاری بر مرده، شعری که در ماتم و سوگواری با صوت حزین و ناله و زاری خوانند، اعم از سوگواری برای کسی که تازه مرده یا برای امامان شیعه. (۶) خود امامان بر سیدالشهدا می گریستند و دستور به نوحه خوانی می دادند. بر حمزه سیدالشهدا و بسیاری دیگر نوحه خوانی شد و مرثیه سرایی کردند و آنچه از کراهت نوحه و ناپسند بودن شغل نوحه گری در روایت یاد شده، ناظر به نوحه گریهای جاهلی است که آمیخته به باطل و گاهی حرام بوده که تفصیل آن در مباحث آینده بیان خواهد شد.

۵. ماتم؛ جمع: مآتم، اسم مصدر یا اسم زمان و مکان، به معنای اجتماع گروهی از مردان یا زنان برای اندوه و عزا و یا سرور و شادی. این لغت در عرف عامه برای اجتماع بانوان به هنگام عزا به کار رفته است، چنان که ابن منظور می نویسد: «المآتم فی الاصل: مجتمع الرجال و النساء فی الغم و الفرح ثم خص به اجتماع النساء للموت... و هو عند العامة المصيبة يقولون: كنا فی مآتم فلان. والصواب أن يقال كنا فی مناعة فلان» (۷)؛ ماتم عبارت است از اجتماع مردان و زنان در غم و شادی. این واژه به مرور زمان در اجتماع زنان در مرگ و اندوه به کار برده شده است. وی سپس می نویسد: «قال ابن بری: لا يمنع أن يقع المآتم بمعنى المناعة والحزن والنوح والبكاء لان النساء لذلك اجتمعن والحزن هو السبب الجامع. و علی ذلك قول التیمی فی منصور بن زیاد: و الناس مآتمهم علیه واحدٌ فی کل دار رنة و زفيرٌ. و قال آخر: أضحى بنات النبی، اذقتلوا فی ماتم والسباع فی عرس» (۸).

ابن بری گفته است: اشکالی ندارد که ماتم به معنای نوحه سرایی، اندوه و گریه باشد زیرا اجتماع زنان بدین جهت است؛ و اندوه، انگیزه جامع و فراگیری است. از این رو تیمی در مرگ منصور بن زیاد گفت: مردم در یک مکان اجتماع کرده بودند و از هر خانه ای فریاد و صدایی بلند بود و نیز شاعری سروده است: پیامبر عزیزانشان در ماتم نشستند در حالی که درندگان در سرور و شادمانی بودند. فیومی گفته است: «المآتم: مجتمع الناس عموماً و قد غلب علی مجتمعهم فی حزن»؛ (۹) یعنی هر نوع اجتماع مردم را ماتم می گویند ولی به مرور زمان بر اجتماعی به کار برده شده که دارای حزن و اندوه می باشد. بنابراین ماتم به معنای عزاداری و مصیبت و عزا است و برگزار کردن آیین سوگواری، ماتم گرفتن و به ماتم نشستن می گویند در آداب اسلامی، اقامه عزا برای متوفی و رسیدگی به بازماندگان و تغذیه داغدیدگان آمده است. (۱۰)

باز این چه شورش است که در خلق عالم است \*\*\* باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است (۱۱)

سیدرضی در اشعارش از سوگواریهای سرزمین عراق یاد می کند که شامیان، همانها را روز عید و جشن می دانستند:

كانت مآتم بالعراق تعدّها \*\*\* أمویة بالشام من أعيادها (۱۲)

۶. رثا؛ به معنای گریستن بر مرده و بر شمردن نیکوییهای او و شعر گفتن درباره مرگ کسی با اظهار دلسوزی چنان که لغویون به آن اشاره کرده اند:

«رثیت: المیت أرتیه، از باب رمی، مرثیه، ورثیت له: ترحمت و رققت له» رثا: رثوا المیت: بکاه و عدد محاسنه. نظم فيه شعراً. الرثایة: النواحة:

المرثیة: ما یرثی به المیت من یشعر و سواه؛ (۱۳) یعنی مرثیه به معنای مهربانی و دلسوختن، گریستن بر مرده و بر شمردن نیکوییهای او همراه با شعر و غیر آن است.

مرثیه: مرده ستایی، عزاداری، شرح محامد و اوصاف مرده، چکامه ای که در عزای از دست رفته ای سرایند، در عزای کسی شعر سرودن، گریستن بر مرده و بر شمردن ذکر محاسن وی، سوگواری، روضه، مراسم عزایی که به یاد شهیدان راه دین و بخصوص در ایام محرم و یاد واقعه



کربلا بر پا کنند، اشعاری که در ذکر مصایب و شرح شهادت پیشوایان دین و بخصوص شهیدان کربلا سرایند و خوانند. (۱۴)

از جمله برنامه هایی که از سوی ائمه دین مورد تشویق قرار گرفته تا از این طریق خاطره رشادتها و مظلومیت‌های شهدای کربلا و فرهنگ عاشورا زنده بماند، سرودن مدح و مرثیه است. قالب شعر، به لحاظ بر خورداری از وزن و آهنگ و بعد عاطفی، مؤثرتر و ماندگارتر است از این رو به عنوان سلاحی مؤثر در دفاع از حق و اسلام به کار گرفته شده است. نمونه هایی از آن را در مباحث آینده نقل خواهیم نمود.

از واژه های مذکور دو واژه با عزاداری و برپایی مجالس عزا هم معنا تر است؛

یکی ماتم و دیگری رثا و مرثیه. واژه های تسلی، تعزی، و نیاچه نیز هر کدام در بر گیرنده آثار و لوازم برگزاری مجالس عزاست زیرا عزاداری عبارت است از اجتماع گروهی از مردم که در آن سعی می شود با قرائت قرآن، خواندن مرثیه و سرودن شعر، بازماندگان را تسلی دهند و به صبر توصیه نمایند.

از روزی که بشر به دنیا آمد و سپس با پدیده مرگ و حوادث تلخ روبرو شد باین واژه ها آشنا گردید. انسان موجودی است که آنچه را با وجود و هستی خویش ناسازگار ببیند، ناپسند داشته و با آن مبارزه می کند و اگر نتوانست در مقابل آن دست به دفاع بزند با ابراز اندوه، گریه و ... به مقابله با آن و آرام سازی دل خود می پردازد.

گاهی نیز این مراسم برای احیای شعایر الهی و خاطره زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سایر امامان (علیهم السلام) برگزار می شود که آثار فراوان و ثمرات بسیاری به همراه دارد.

#### اقسام عزاداری

امروزه عزاداری در میان مسلمانان و بویژه شیعیان به شیوه های مختلفی برگزار می گردد که برخی از آنها عبارت اند از:

۱. برگزاری و برپایی جلسات و اجتماعاتی به نام عزاداری، روضه خوانی و یا سال گشت. در این اجتماعات چند مطلب اساسی که در واقع دربرگیرنده اهداف برپایی این جلسات است به چشم می خورد.

الف) سخنرانی پیرامون معارف اسلام اعم از اعتقادات، اخلاق، احکام و سیره و روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه بزرگوار آن حضرت؛ در این سخنرانیها هر گوینده و خطیبی به تناسب مخاطبان خود حقایقی را در این موارد بیان می کند.

ب) بیان وقایع و حوادث تلخی که از طرف دشمنان بر بزرگان دین بویژه خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شده و تبیین این مطلب که خودکامگان و ستمگران نگذاشتند بشریت بویژه مسلمانان راه کمال را طی نمایند.

ج) بیان شجاعتها، استقامتها و ایثارگریهای خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در سراسر زندگی آنان متبلور است. بیان این فضایل، شیوه ای است برای ارایه الگو به انسانهای آینده و همه عصرها و نسلها تا در برابر ستم و ستمگران ساکت ننشینند و با اقتدا به این بزرگواران، روش و راه آنان را سرمشق قرار دهند.

د) رثا یا مرثیه که به معنای گریستن بر مرده همراه با برشمردن نیکی های او و خواندن اشعار و مدیحه سرایی همراه با ناراحتی، گریه و ترحم است - به طور معمول این اشعار حقایقی از مظلومیت و نیکی های شهیدان را در بر دارد - .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پس از شهادت حضرت حمزه (رضی الله عنه) کنار جنازه وی حاضر شد و همراه اظهار تأسف و ناراحتی فرمود: «یا حمزه یا فاعل الخیرات، یا مانع یا ذاب عن وجه رسول الله»؛ ای انجام دهنده کارهای نیک، ای برطرف کننده غمها و ناراحتی از پیامبر اسلام. تفصیل این مطلب در بخش سیره خواهد آمد.

۲. سیاه پوشیدن و سیاه پوش کردن؛ هدف از این رفتار اعلام همدردی، اظهار ناراحتی و حزن در مصایب اهل بیت (علیهم السلام) و بزرگان دین است و از سوی دیگر این اعمال نشانه تنفر از مخالفان اسلام و اعلام موضع و جهت گیری در برابر آنهاست و نشان دهنده این که سیاه پوش کنندگان در کدام جبهه قرار دارند؛ آیا در جبهه توحید و سردمداران آن، یا در جبهه شرک، طاغوت و ...؟

۳. حرکت هیأتها و گروههای عزادار همراه با پرچم و علم در خیابانها، کوچه ها و ...؛

۴. سینه زنی و زنجیرزنی همراه با سنج؛ هدف از این حرکت دسته جمعی منظم، اعلام آمادگی و طرفداری از شهیدان بویژه شهیدان کربلا و استمرار راه آنان است. سینه زنی و زنجیرزنی صرفاً در حد اعلام ناراحتی از مصایب وارده بر اهل بیت (علیهم السلام) است نه در حد اضرار بر بدن زیرا اضرار بر بدن از نظر شرعی جایز نیست و لذا اگر کسی در این مراسم و یا در جاهای دیگر ضرر قابل توجهی به خود بزند به طور مثال خود را ناقص العضو نماید به طور مسلم فعل او حرام است؛ اما به ضررهای جزئی مانند سرخ شدن بدن، در عرف جامعه، چون برای اظهار ناراحتی است عنوان اضرار صدق نمی کند.

۴. نذورات، خیرات، سیر کردن گرسنگان و غذا دادن در ایام عزا؛ بدون شک نذر و خیرات کردن در مجالس عزاداری اگر به قصد قربت و برای خداوند متعال باشد و ثواب آن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ائمه (علیهم السلام) و شهیدان هدیه نمایند نه تنها مطلوب بلکه مستحب

است چنان که سیر کردن مردم بویژه گرسنگان و نیازمندان در ایام عزا پسندیده و راجح است و آثار ارزشمندی در جامعه اسلامی دارد.

۶. گریه کردن و گریاندن؛ گریستن گاهی به علت بروز حوادث و مصایب جانسوز است که انسان بر اساس طبع بشری از آن متأثر می‌گردد و گاه در اثر تجسم و یادآوری ملالها و مصیبت‌های گذشته است؛ به عبارت دیگر گریه گاه بدون مقدمه و گاه با مقدمه و همراه با برپایی مجالس عزا و استماع سخنان گوینده‌ای که این مصایب را وصف می‌کند پدید می‌آید. نوع نخست آن مورد بحث ما نیست زیرا حکم آن روشن است اما آنچه مورد بحث است گریه‌ای است که همراه مقدمات و براساس انگیزه‌ها و اهداف خاصی حاصل می‌شود. لازم به یادآوری است که نوع دوم گریه را می‌توان با عزاداری مرادف دانست و به عبارت دیگر یکی از مصادیق عزاداری را این نوع گریه قرار داد. در اینجا مناسب است پیش از بیان حکم آن به انگیزه‌ها و انواع گریه اشاره کنیم. به طور کلی گریه را می‌توان به چهار نوع تقسیم نمود.

الف) گریه‌ای که انگیزه عقیدتی دارد؛

انسان مؤمن بر این باور است که همواره در محضر خدا قرار دارد و تمام اعمال و رفتار او ضبط شده و روز قیامت خوبیها و زشتیهای کردار و رفتار او نمایان می‌گردد. توجه به گذشته تاریک و گناه آلود، مسلمان معتقد را به گریه وادار می‌کند تا آثار شوم گناه را از دل بزدايد و خود را متحول سازد. انسانهای کمال یافته و معصومان نیز از خوف و خشیت الهی همواره اشک خوف می‌ریختند. این گریه نشانه ایمان کامل است. امام سجاد(علیه السلام) فرمود: محبوب ترین قطره در پیشگاه خداوند متعال، قطره اشکی است که مخلصانه در تاریکی شب و از ترس خدا ریخته شود. (۱۵)

ب) گریه‌ای که از علاقه طبیعی انسان به خود سرچشمه می‌گیرد و خاستگاه آن عواطف و احساسات است؛ خداوند متعال در وجود بشر قلب را نهاده که در رویارویی با حوادث و مصایب جانسوز دگرگون می‌شود، تکان می‌خورد، می‌سوزد و اشک را از چشمان سرازیر می‌کند. انسان در زیانهای مالی و جانی و از دست دادن عزیزانی که به آنها انس و الفت پیدا کرده است، اندوهگین شده و دچار ناراحتیهای روحی و روانی می‌شود اما گریه و گریستن عقده‌های درونی را برطرف کرده و به انسان آرامش می‌بخشد؛ از این رو در علم اخلاق از این ویژگی قلب و رقت و نرمی آن تمجید شده است چرا که نشانه قلب زنده آن است که از عواطف و احساسات سازنده‌ای سرشار باشد.

ج) گریه‌ای که از فضیلت طلبی و کمال خواهی سرچشمه می‌گیرد؛

انسان در فقدان معلم، استاد و مربی اخلاق، بلکه بالاتر، در ارتحال پیامبر(صلی الله علیه و آله) یا امام(علیه السلام) اشک می‌ریزد و عزاداری می‌کند. انگیزه این نوع گریه آن است که با مرگ پیشوای خود احساس می‌کند از راه کمال و رشد بازمانده و مرشد و راهنمای بزرگی را از دست داده که بدون او دست یابی به کمالات بالاتر برایش دشوار است. پس از وفات رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خلیفه اول و دوم به زیارت ام ایمن آمدند پس از حضور آنان ام ایمن گریه کرد، خلیفه دوم گفت: چرا گریه می‌کنی؟ برای رسول خدا که در پیشگاه خداوند قرار دارد گریه معنا ندارد! ام ایمن پاسخ داد: گریه من برای از دست دادن پیامبر نیست بلکه گریه من به خاطر آن است که دست ما از اخبار آسمان و وحی کوتاه شده است. (۱۶) از این رو این نوع گریه از نوع اول ارزش بالاتری دارد. در این نوع گریه، در واقع گریه کننده بر خود می‌گرید.

د) اندوه و گریه بر مظلوم؛

نوع دیگر گریه، گریه بر مظلوم است به خاطر ظلم و ستمی که بر او وارد شده مانند گریه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر علی(علیه السلام) و حسین بن علی(علیه السلام) پیش از شهادت آنان و مثل گریه و عزاداری مسلمانان در شهادتهای ائمه دین که به صورت مظلومانه به شهادت رسیدند.

ه) گریه و عزاداری سیاسی؛

امام خمینی می‌فرماید: «زنده نگه داشتن عاشورا یک مسأله بسیار مهم سیاسی - عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داده، یک مسأله سیاسی است، یک مسأله‌ای است که در پیشبرد انقلاب اثر بسزا دارد. ما از این اجتماعات استفاده می‌کنیم. ما از آن الله اکبرها، ملت ما از آن الله اکبرها استفاده کرد، آن الله اکبرها را باید حفظ بکنیم، باید به این مظاهر، شعایر و اموری که در اسلام به آن سفارش شده فکر کنید که اینها یک مسأله سطحی نبوده است که می‌خواستند جمع بشوند و گریه کنند، خیر. ما ملت گریه سیاسی هستیم. ما ملتی هستیم که با همین اشکها سیل جریان می‌دهیم و سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده است خرد می‌کنیم.» (۱۷)

از این دید، گریه زبان گویای فردی است که مورد تجاوز و ستم قرار گرفته باشد. در زمانی که با جباران به وسیله نیروی نظامی نمی‌توان مقابله کرد و حتی نمی‌گذارند سخنی گفته شود؛ تنها سلاح گریه است که نفرت و خشم را نشان می‌دهد و با این گریه است که اظهار تنفر و بیزارگی از ستم و ستمگری آشکار می‌شود. این گریه‌ای است که مردم را نسبت به ستمگران بیدار می‌کند. شاهد این شیوه را در زندگی امام زین العابدین(علیه السلام) می‌توان دید. آن حضرت بیست سال در حال ماتم و گریه بود و این حزن و گریه امام تأثیر فراوانی در بیداری مردم داشت؛ چرا که با زبان رفتار از عظمت قیام عاشورا و شدت ظلمی که بر اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) رفته بود حکایت می‌کرد و از



تبلیغات دروغین نیز پرده برمی داشت.

در اینجا شایسته است به سخنی از شهید مطهری اشاره کنیم. ایشان درباره فلسفه گریه بر شهید چنین می نویسد: «شهادت از نظر اسلام از جنبه فردی، یعنی برای شخص شهید یک موفقیت است بلکه بزرگترین موفقیت و آرزوست. امام حسین فرمود: جدم به من فرمود که تو درجه ای نزد خدا داری که جز با شهادت به آن درجه نایل خواهی شد. پس شهادت امام حسین برای خود او یک ارتقا است، عالی ترین حد تکامل است. اگر مرگ به صورت شهادت باشد واقعاً یک موفقیت است، برای شهید جشن و شادمانی دارد؛ لذا سید بن طاووس می گوید: اگر نبود دستور عزاداری که به ما رسیده است من روز شهادت ائمه را جشن می گرفتم. از این جنبه ما به مسیحیت حق می دهیم به نام شهادت مسیح که می پندارند شهید شده برای مسیح جشن بگیرند. اسلام هم در کمال صراحت شهادت را موفقیت شهید می داند نه چیز دیگر. اما از نظر اسلام آن طرف سکه را هم باید خواند. شهادت را از نظر اجتماعی یعنی از آن نظر که به جامعه تعلق دارد نیز باید سنجید، عکس العملی که جامعه در مورد شهید نشان می دهد صرفاً به خود شهید تعلق ندارد یعنی صرفاً ناظر به این جهت نیست که برای شخص شهید موفقیت یا شکستی رخ داده است.

رابطه شهید با جامعه اش دو رابطه است؛ یکی رابطه اش با مردمی که اگر زنده و باقی بود از وجودش بهره مند می شدند و فعلاً از فیض وجودش محروم مانده اند و دیگر رابطه اش با کسانی که زمینه فساد و تباهی را فراهم کرده اند. بدیهی است که از نظر پیروان شهید که از فیض بهره مندی از حیات او بی بهره مانده اند، شهادت شهید تأثرآور است. آن که بر شهادت شهید اظهار تأثری می کند، در حقیقت به نوعی، بر خود می گیرد و ناله می کند؛ اما از نظر زمینه ای که به شهادت شهید در آن زمینه صورت می گیرد شهادت یک امر مطلوب است به علت وجود یک جریان نامطلوب، از این جهت مانند یک عمل جراحی موفقیت آمیز است که مطلوب است.

درسی که از جنبه اجتماعی، مردم باید از شهادت شهید بگیرند این است که اولاً نگذارند آن چنان زمینه هایی پیدا شود، و افراد جامعه از تبدیل شدن به امثال آن جنایتکاران خودداری کنند، همچنان که می بینیم نام یزید و ابن زیاد و امثال آنها به صورتی در آمده که هر کس در مکتب عزاداری واقعی امام حسین(علیه السلام) تربیت شده باشد از کوچکترین تشبه به آنها در عمل ابا دارد.

درس دیگری که باید جامعه بگیرد این است که به هر حال باز هم در جامعه زمینه هایی که شهادت را ایجاب می کند پیدا می شود، از این نظر باید عمل قهرمانانه شهید از آن جهت که به او تعلق دارد و یک عمل آگاهانه و انتخاب شده است و به او تحمیل نشده است بازگو شود و احساسات مردم شکل و رنگ احساس آن شهید را بگیرد. اینجاست که می گوئیم گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست. اینجاست که باید ببینیم آیا جشن و شادمانی و پایکوبی و احیاناً هرزگی و شرابخواری، آن چنان که در جشنهای مذهبی مسیحیان دیده می شود هم شکلی و هم رنگی و هم احساسی می آورد یا گریه؟ معمولاً درباره گریه اشتباه می کنند، خیال می کنند گریه همیشه معلول نوعی درد و ناراحتی است و خود گریه امری نامطلوب است. راز بقای امام حسین(علیه السلام) این است که نهضتش از طرفی منطقی است و از ناحیه منطق حمایت می شود و از طرف دیگر در عمق احساسات و عواطف راه یافته است. ائمه اظهار که به گریه بر امام حسین سخت توصیه کرده اند حکیمانه ترین دستورها را داده اند. این گریه هاست که نهضت امام حسین(علیه السلام) را در اعماق جان مردم فرو می کند. روشن است که اگر مانند مسیحیان جشن می گرفتند نهضت امام حسین به انحراف کشیده می شد. شاید بدین جهت بزرگان دین دستور عزاداری و گریه داده اند.» (۱۸)

اهداف عزاداری

در بیان اهداف عزاداری باید گفت اگر در میان شیعیان عزاداری یک سنت رایج شده است انگیزه های گوناگونی دارد که به طور اختصار عبارت است از:

۱. شناساندن مقام پیشوایان بزرگ اسلام که سراسر زندگی آنان برای جامعه اسلامی الگو و سرمشق است خواه در مبارزه با طاغوتیان یا مسایل اخلاقی و روحی و ...؛
۲. افزایش عشق و محبت اهل بیت که پاداش رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله) است؛
۳. کمال خواهی و فضیلت طلبی؛
۴. دعوت به دین و آگاه شدن از حقایق آن و فراخوانی مردم به صلاح و اصلاح و دوری از انحراف و فساد؛
۵. حقانیت نهضت حسینی بر ضد طاغوتیان و آشنا کردن مردم با ویژگیهای قیام امام حسین(علیه السلام)؛
۶. اطعام عده ای از گرسنگان در پرتو مجالس عزا که از دستورات مؤکد قرآن و اسلام است؛
۷. یاد مصیبت اهل بیت(علیهم السلام) که موجب آسان شدن مصایب و سختیهای دوستداران آنان است؛
۸. همدردی با رسول خدا(علیه السلام) و حضرت زهرا(علیها السلام) و سایر ائمه(علیهم السلام)؛

۹. فراموش نشدن خاطره عاشورا؛ چرا که اگر این عزاداریها نبود نسلهای آینده نمی دانستند امام حسین را یزید کشته است.

۱۰. افشاگری جنایات ستمگران بویژه بنی امیه و بنی عباس؛

۱۱. رشد فضایل و کرامتهای انسانی و الهی و پرورش روحیه شهادت طلبی؛ هر قطره اشک کلامی است که شهادت را چون پیامی به مردم ابلاغ می کند و گریه نشانه آن است که فاجعه ای روی داده و ظلمی صورت گرفته است. عزاداری نه یک روز، نه ده روز، نه یک ماه بلکه در تمام سال برای این است که ملتی که در شهادت زندگی می کند باید عزادار باشد و در مجالس عزا با بیان فلسفه شهادت و با یادآوری از شهیدانش، روحیه شهادت طلبی را همچنان تازه نگه دارد. بی شک به خاطر نشر فلسفه شهادت و ایثار و کرامتهای انسانی است که شیعه به بهانه مرگ برادر، عمو، دایی و ... جلسه برگزار می کند و یک باره به کربلا گریز می زند و از حسین سخن می گوید.

۱۲. زنده نگه داشتن اسلام با استفاده از ابزار عزاداری. عزاداری اسلام را زنده کرد و اگر امام حسین قیام نمی کرد اثری از اسلام باقی نمی ماند. اساس شکل گیری انقلاب اسلامی نیز نهضت امام حسین (علیه السلام) است. امام خمینی درباره تجدید و تکرار عزاداریها می فرماید: «... اصلاً نمی فهمند مکتب سیدالشهدا چه بوده و نمی دانند این منبرها، گریه ها و سینه زنیها حدود ۱۴۰۰ سال است که ما و مکتب را حفظ کرده و تا حالا اسلام را آورده، این عده از جوانها اینطور نیست که سوء نیت داشته باشند؛ - آنها - خیال می کنند که ما باید حرف روز بزیم. حرف سیدالشهدا حرف روز، و همیشه حرف روز است؛ اصلاً حرف روز را سیدالشهدا آورده است و دست ما داده است و سیدالشهدا را این گریه ها، و مکتب وی را این مصیبتها و داد و قالها و این سینه زنیها و این دستجات حفظ کرده - است - . اگر فقط مقدسی بوده و توی اتاق و توی خانه می نشست و برای خودش هی زیارت عاشورا می خواند و تسبیح می گرداند چیزی نمانده بود... همینهاست که این نهضت را پیش برده، اگر سیدالشهدا نبود این نهضت را - کسی - پیش نمی برد» (۱۹)

بنابراین عزاداری حسین بن علی یک حرکت است، یک موج است، یک مبارزه اجتماعی است. (۲۰) عزاداریها سبب می شود که شور و عاطفه از شعور و شناخت برخوردار گردد و ایمان را در ذهن جامعه هوادار، زنده نگهدارد و مکتب عاشورا به عنوان یک فکر سازنده و حادثه الهام بخش، همواره تأثیر خود را حفظ کند. عزاداری احیای خط خون و شهادت و رساندن صدای مظلومیت آل علی به گوش تاریخ است... هم بر مظلومیت امام گریه می شود و هم در سایه آن هدف امام حسین (ع) از نهضت و حرکت، شناخته می شود، روضه های خانگی و دسته های عزاداری و هیأتهای زنجیرزنی، پوشیدن لباس مشکی و پرچم به دست گرفتن و شربت و آب دادن و تلاش در برپایی مجالس و نوحه خوانی و سینه زنی و ... هر یک به نوعی سربازگیری جبهه حسینی است و این پیوند قلبی را عمق و غنا می بخشد (۲۱).

این موارد، انگیزه های برگزاری مجالس سوگواری و عزاداری است و آنچه در این میان وجود ندارد گریه ضعف و ذلت است.

#### آفات عزاداری

برخی آداب و مراسمهایی وجود دارد که عوام مردم به مرور زمان و در اثر سهل انگاریها در عزاداری وارد کرده اند که بی تردید از مصادیق عزا و سوگواری به شمار نمی آید بلکه از آفتها و منکرات آن می باشد، مانند:

۱. نواختن شیپور و نی و اجرای آهنگهای مبتذل؛ این امور بدون هماهنگی و دستور فقها بوده است و باید از آن جلوگیری شود.

۲. انجام کارهای ساختگی و خرافی که آنها نیز به تأیید فقها نرسیده است؛

۳. قمه زنی؛ قمه زنی مانند زنجیرزنی و شبیه خوانی از دیرباز مورد اختلاف علما بوده، این مراسم از نظر شرعی پایه و مبنای دینی ندارد و صرفاً از روی علاقه به ابا عبد الله حسین (علیه السلام) انجام می گیرد. بدون شک اگر به وسیله آن ضرری بر بدن وارد شود حرام است و اگر ضرری هم وارد نسازد - در عرف امروز - موجب بدبینی و وهن مذهب است و باید از آن جلوگیری شود.

برخی از فقها به خاطر وهن مذهب آن را ممنوع دانسته اند.

کی گفت حسین تو بر سر خویش بزن \*\*\* با تیغ به فرق خویش نیش بزن

تیغی که زنی بر سر خود ای غافل \*\*\* بر فرق ستمگران بدکیش بزن (۲۲)

۴. اشعار غلو آمیز و به کار بردن واژه هایی که خلاف اعتقادات دینی و مذهبی است؛

۵. در اختیار گرفتن مجالس عزاداری به وسیله افراد بی سواد و کسانی که به جای پرداختن به محتوای مجالس به ظواهر و مداحیهای بی روح و بی هدف می پردازند. بنابراین شعرا و مداحان باید شیوه دعبلها و کمیتها را برگزینند و از اشعار ضعیف، سست و بی مدرک، یا دروغ و جعلیات که موجب وهن مقام معصومین می شود پرهیز شود و خلوص و تقوا را در حد مطلوب فراموش نکنند.

برای این که عزاداریها رشد و بالندگی خودش را داشته باشد و جامعه اسلامی از آثار ارزشمند آن بهره مند گردد، شایسته است که علما و دانشمندان متعهد و مسؤول در برابر مراسمهایی که توسط افراد ناآگاه و یا مغرض ترویج می شود، مبارزه نمایند و نگذارند که مراسم حرکت



آفرین عاشورا و سایر ائمه با خرافات آلوده گردد؛ همان طور که تعطیلی مجالس عزا ضربه سهمگینی بر پیکر امت اسلامی وارد می‌سازد، افراط در آن و نفوذ هر نوع رسم و رسومی که با کلیات دین هماهنگ نیست آن را متضرر می‌کند. لازم به یاد آوری است که رفتارهای خلاف شرع هر چند حرام است و وظیفه همه علما و مسؤلان هیأتها آن است که از آن جلوگیری نمایند اما از نظر علمی و فنی حرام و خلاف شرع بودن یک چیزی موجب حرمت چیز دیگر نمی‌شود؛ به عبارت دیگر حرمت رفتارهای نامناسب در عزاداری سرایت نمی‌کند؛ همان طوری که در سایر احکام و موضوعات شرعی و عرفی چنین است.

#### دیدگاه مخالفان عزاداری و اشکالات آنان

مخالفان عزاداری دو دسته اند و مخالفت با عزاداری دو بُعد دارد؛ برخی از مخالفتها بعد سیاسی دارد که در فصل جداگانه به آن پرداخته شده است و برخی از مخالفتها بعد علمی و فقهی دارد و گروهی در اثر برخی شبهات، برپایی مجالس عزا را جایز ندانسته‌اند. شبهاتی که در این زمینه مطرح شده عبارت است از:

۱. عدم وجود دلیل و برهانی بر عزاداری؛ از این رو سوگواری بدعت است.
۲. بر فرض وجود دلیلی بر جواز عزاداری، نامشخص دانستن آثار و تبعات آن؛ به عبارت دیگر چرا برای کسانی که چند قرن پیش به شهادت رسیده‌اند و به مقام والایی دست یافته‌اند باید به سر و سینه زد؟
۳. عزاداری و نوحه سرایی بر خلاف قضا و قدر الهی است و شرع مقدس دستور داده که مؤمنان در برابر حوادث تلخ صبر نموده و سخنان باطل بر زبان جاری نکنند؛ (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (۲۳) از این رو ندبه، حزن و اندوه از اخلاق مؤمنان نیست.
۴. دخول کارهای خلاف شرع در عزاداری؛ مثل اضرار به نفس، یقه پاره کردن، صورتها را خونی کردن، پریشان نمودن مو، بلندگریه کردن و...؛ چنان که در برخی روایات از آنها جلوگیری شده است.
۵. گاهی نیز گفته می‌شود که شیعیان، خود، امام حسین (علیه السلام) را دعوت کرده و به شهادت رساندند و آنگاه عزاداری می‌کنند؟ برخی از مطالبی که به صورت اشکال بیان شده از دستورات شرع مقدس اسلام است و هیچ انسان مؤمنی آن را انکار نمی‌کند؛ نظیر پرهیز از بدعت، اعتقاد به قضا و قدر و صبر در برابر مصایب که بدان اشاره می‌کنیم اما سخن در این است که آیا اقسام عزاداری که یادآوری شد از مصادیق این اشکالات به شمار می‌آید؟ آیا عزاداریها از مصادیق بدعت است؟ و آیا عزاداریها خلاف قضا و قدر است؟ اثبات یا نفی این پرسشها با مراجعه به آیات قرآن و روایات و سیره مسلمانان و فقها مشخص خواهد شد.

#### صبر در برابر مصایب

انسان موجودی است دارای عواطف و احساسات که در حوادث و پیش آمدهای ناگوار و جانسوز تحت تأثیر قرار گرفته و اندوهناک می‌شود و گاهی جزع و فزع و بیتابی نموده، اشک می‌ریزد، بیهوش می‌شود و حتی ممکن است قلب او که مرکز احساسات و عواطف اوست، ایستاده و جان ببازد؛ (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) (۲۵)؛ انسان حریص آفریده شده، هر گاه بدو گزند رسد جزع کننده و هر گاه نیکی رسد منع کننده است.

و در این راستا تنها نیروی ایمان است که از ناراحتیها و اضطرابات انسان جلوگیری نموده و به او امید و آرامش می‌بخشد؛ (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۲۶).

از این رو دستورات اسلام در راستای تقویت ایمان و نیروی عقیده دور می‌زند و راه مبارزه با پیش آمدهای ناگوار را نشان داده و همواره به صبر و شکیبایی در برابر ناملايمات فرا می‌خواند؛ (وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ) (۲۷). با بینش، امتحان و آزمایش زندگی و ناملايمات آن را جهت داده و به صابران رحمت و مغفرت و صلوات الهی را بشارت و نوید می‌دهد؛ (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ) (۲۸).

صبر از مقامات عالی است که در تمام میدانهای زندگی فردی و اجتماعی، جشن و عزا، جنگ و صلح و... کاربرد دارد و تنها جهادگران در صحنه جهاد اکبر به این مقام دست یازیده و در برابر گزندهای زمانه، مانند کوه استوار و پابرجا می‌مانند و از گرد بادهای تند نمی‌لرزند؛ علی (علیه السلام) می‌فرماید: «المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف»، (۲۹) آنان با این باور که سرنوشت عالم و آدم در دست نیروی لایزال الهی می‌چرخد، هر حادثه و پیش آمدی را با جان و دل پذیرا شده و با زمزمه (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) روح را لطافت و آرامش، و قلب را روشنایی و صفا می‌بخشند. هرگز سخنی بر خلاف تقدیر و قضا نگفته و با صبر و مقاومت، پاداشی بی حساب را از آن خود می‌کنند؛ (إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ

بَغِيرِ حِسَابٍ) (۳۰).

صادق آل محمد (علیه السلام) که خود از مصادیق اکمل صابران است به یکی از یارانش می فرماید: «أما أنتَ ان تصبر توجر» (۳۱)؛ بدان که با صبر و مقاومت پاداش می بری.

با نگاهی گذرا به روایات معصومین (علیهم السلام) این نکته به خوبی به دست می آید که جزع و فزع و اظهار سخنان بیهوده و باطل در هنگام مصیبت، اجر انسان را از بین می برد؛ از این رو در روایات به صبر توصیه شده است اما دین اسلام که همیشه واقعیتها را در نظر داشته و احساسات و عواطف انسانها را می داند، همواره با دستورات سازنده خویش به جای پرداختن به نفی واقعیتها و عواطف و احساسات، رفتارها و گریه ها را در راستای بهره گیری صحیح، و تقویت اراده و ایمان، جهت دهی کرده است و گذشته از جلوگیری از رفتارها و مراسم نامناسب و ناشایسته دوران جاهلیت، راههای مورد تأیید اصول و مبانی دین و خرد را نشان می دهد. چنان که یکی از دستورات اسلام این است که پس از مرگ مسلمانی، سایر مسلمانان جمع شده و به بازماندگان تسلی و تعزیت دهند و در آن مجالس برای از دست رفتگان از درگاه خداوند متعال درخواست آمرزش نموده و قرآن تلاوت کنند و بازماندگان را به صبر و استقامت توصیه نمایند و در این باره روایات فراوانی از معصومان (علیهم السلام) نقل شده است. (۳۲) بدیهی است که برگزاری مجلس عزا افزون بر احترام به گذشتگان، موجب دلگرمی و تسلی و تشفی بازماندگان می گردد. به همین جهت در روایات برای تسلیت دادن به صاحب عزا ثواب فراوانی ذکر شده است.

امام صادق (علیه السلام) به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «مَنْ عَزَى مُصَاباً كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، مَنْ غَيْرَ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِ الْمَصَابِ شَيْئاً» (۳۳)؛ کسی که مصیبت دیده ای را تعزیت دهد از پاداشی به مانند پاداش او برخوردار خواهد شد؛ بدون این که از پاداش مصیبت دیده کم شود. روشن است که هیچ یک از انواع عزاداری با صبر ناسازگاری ندارد بلکه در راستای تقویت روحیه مسلمانان که با ابزار صبر به دست می آید، صورت می گیرد؛ به عنوان نمونه هیچ کدام از اقسام عزاداری - چه آنها که یادآوری شد و چه مواردی که ذیلاً بدان اشاره خواهد شد - هیچ گونه تنافی با آیات و روایات ندارد.

۱. برگزاری جلسات عزاداری برای دلداری و تسلیت دادن به مصیبت زدگان و توصیه آنان به صبر؛

این نحوه عزاداری که در بین عموم مسلمانان رایج است، در راستای تقویت اراده و ایمان و احترام به احساسات و عواطف بازماندگان قرار دارد. ۲. بزرگداشت یاد و خاطره از دست رفتگان؛

این عزاداریها در راستای بزرگداشت خاطره شهیدان، علما و اندیشمندی که با فکر و اندیشه و یا نثار جان خود جامعه اسلام را حیات بخشیدند برگزار می شود. این عزاداری، افزون بر آثار عزاداری به قصد تسلی و دلداری بازماندگان، ثواب احترام به علم و عالم و شهید را در بر دارد و نشان می دهد که آنچنان که آنان در پیشگاه خداوند متعال ارزش و احترام دارند و از حیات و زندگی خاصی برخوردارند، نزد مسلمانان نیز از احترام خاصی برخوردار می باشند؛ (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ). (۳۴)

۳. نحوه دیگر از عزاداری وجود دارد که دارای مرتبه بالاتری است. این عزاداری ویژه انسانهای بزرگ، یعنی پیامبران و اوصیای آنان، بویژه پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت است. عزاداری در هنگام رحلت و شهادت و شادی در هنگام تولد آنان از ویژگیهایی است که در پرتو آن درسهای سازنده تربیتی و اخلاقی آموخته می شود.

امام علی (علیه السلام) فرمود: خداوند متعال برای ما پیروانی برگزید که ما را یاری می کنند. «یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا» (۳۵)؛ برای شادی ما شاد و برای غم ما اندوهناک می شوند.

در فرهنگ اسلامی، احترام همه شهیدان لازم است؛ ولی برخی شهیدان مانند سرور و سالار شهیدان کربلا از ویژگیهای خاصی برخوردارند که بر اساس دستورات رسیده، هر سال در ایام شهادت آنان مجالس و محافل خاصی برگزار می شود و مراسم خاصی نیز اجرا می گردد. از این رو نباید این مراسم را با عزای کسی که پدر یا عزیزی را از دست داده مقایسه نمود و گفت چون خداوند توصیه به صبر نموده باید در عزاداری ائمه (علیهم السلام) چیزی نگفت و در قبال هر آنچه ستمگران در طول تاریخ انجام داده اند سکوت کرد و با سکوت خود، رفتار آنان را امضا نمود. آیا روح دستورات اسلام با چنین برداشتی مخالف نیست؟ و در نهایت آیا عزاداریهایی که برای بزرگان دین انجام می شود هدفی جز این را دنبال می کند؟

فصل دوم

عزاداری در پرتو قرآن



پیش از پرداختن به بحث عزاداری از دیدگاه قرآن لازم است به این نکته اشاره کنیم که اگر برای یک عمل و رفتاری دلیلی بر نفی و اثبات آن وجود نداشته باشد، از نظر عقلی نبود دلیل به معنای آن نیست که آن عمل یا رفتار غیر مشروع است؛ چنان که از نظر شرع نیز روشن است که صرف نبود استدلال، دلیل بر غیر مشروع بودن نیست و گرنه بایستی بسیاری از اعمال و رفتار مسلمانان را که در صدر اسلام نبوده و پس از آن پدید آمده غیر مشروع دانست. علمای اصول می گویند اگر در موردی که حکمش روشن نیست و از جانب شرع دلیلی بر اثبات یا نفی آن نیامده اصل و قاعده برائت از حکم یا اصالة النفی به معنای استصحاب عدم حکم جاری می شود؛ چنان که قاعده معروف قبح عقاب بلا بیان، و آیات نفی عذاب بدون حجت (۳۶)، این اصل را تأیید می کند. بر پای مجالس در ایام میلاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و بزرگان دین، یا برپایی مجالس عزا بویژه در سالگشت شهدای کربلا از مواردی است که می تواند مصداق این قاعده قرار گیرد. در عین حال ما درباره مراسم عزاداری به بررسی قرآن و سنت می پردازیم تا اثبات یا نفی آن روشن شود.

شاید در اذهان بسیاری این پرسش پیدا شود که آیا قرآن کریم که خود جامع تمامی احکام و معارف و منبع شناخت دین می باشد از عزاداری و سوگواری سخن گفته است؟ و آیا در قرآن شاهد و قرینه ای بر اثبات یا نفی عزاداری و یا تقسیم آن به انواعی وجود دارد؟ در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مشروعیت بلکه رجحان عزاداری و اقسام آن را اثبات می کند، در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. عزاداری فریاد ستمدیدگان بر علیه ستمگران

(لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ). (۳۷)

خداوند متعال فریاد زدن به بدگویی را دوست ندارد جز برای کسانی که مورد ستم قرار گرفته اند.

در این آیه دو فراز وجود دارد؛ نخست می فرماید: (لا یحب الله ...) خداوند متعال بدگویی و افشای عیوب دیگران را دوست ندارد؛ جز کسانی که به حقوقشان تجاوز شده است و این گونه افراد استثنا شده اند. دوم (الّا مَنْ ظلم)؛ این فراز هشدار می دهد که ستمگران که خداوند متعال نه تنها به مظلومان اجازه فریاد و افشاگری داده بلکه چنین فریادی محبوب ذات اقدس الهی قرار گرفته است.

هر چند ظلم دارای اقسام و مراتبی است مانند ظلم به نفس، ظلم به یتیمان و ... اما بزرگترین ظلم، آن است که به حقوقی که خداوند برای برخی از افراد قرار داده است تجاوز شود. به عبارت دیگر خداوند برای برخی از افراد حقی قرار داده و آن حق ولایت و امامت است؛ (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (۳۸)؛ به تحقیق سرپرست شما خدا و رسول و کسانی هستند که به خدا گرویده و نماز را بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

روشن است که تعدی به حق خدادادی بزرگترین ظلم است زیرا سایر ظلمهای فردی و تجاوزات اجتماعی از آن سرچشمه می گیرد بنابراین ستیزه با حاکمیت ولی خدا، و سایر ارزشها ظلم و ستمی بزرگ و نارواست. بی تردید امام حسین (علیه السلام) یکی از کسانی است که خداوند متعال حق ولایت و حاکمیت برای ایشان قرار داده است و یزید و یزیدیان جزو طاغوت اند و غاصب حاکمیت الهی و لذا نباید مسلمانان اطاعت آنها را قبول کنند. از این رو مردم کوفه در نامه های خود اظهار داشتند که ما ولایت معاویه و یزید را نمی پذیریم و شما هر چه زودتر به سوی کوفه بشتابید. آن حضرت با همه مشکلات و موانع موجود، به دعوت آنان پاسخ مثبت داده و به سوی کوفه حرکت کرد اما دشمنان اهل بیت با تمام امکانات خویش در برابر نهضت کربلا ایستادند و با شهادت آن حضرت خسارت و ظلم بزرگی بر پیکر امت اسلامی وارد ساختند به گونه ای که آثار شوم آن حادثه هنوز به چشم می خورد.

آیا جامعه اسلامی در برابر چنین حادثه ای اندوهبار و غمناک که در آن فرزند نازنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را به شهادت رساندند، باید دست روی دست گذاشته و سکوت نماید، یا وظیفه بسیار سنگینی بر دوش دارد؟ بر طبق آیه کریمه، باید فریاد برآورد و به افشاگری و بدگویی آشکار و رسوایی ستمگران پرداخت و چهره کثیف و زشت آنان را روشن نمود و با زبان شعر و مدیحه سرایی و بیان مصایب و گردهماییهای گسترده، برائت و بیزاری از دشمنان خدا را اعلان نمود. و به طور یقین فریادها و عزاداریهایی که در این راستا باشد از مصادیق «جهر من القول» است که خداوند متعال آن را دوست دارد و عزاداریهای پیروان اهل بیت (علیهم السلام) با این هدف مقدس انجام می گیرد و بایستی از هر گونه عزاداری که بر خلاف این هدف باشد جلوگیری شود.

۲. عزاداری و مودت اهل بیت:

(قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى). (۳۹)

قرآن کریم دوستی خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) را بر امت اسلامی فرض دانسته و محبت آنان را پاداش زحمات طاقت فرسای پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در راه ابلاغ رسالت قرار داده است و این خود حکایت از عظمت رسالت آن حضرت و بزرگی پاداش مقرر برای آن می کند. بدیهی است که کار بزرگ، پاداش بزرگی لازم دارد و این آیه پاداش چنین رسالتی را مودت نزدیکان و اهل بیت آن حضرت قرار داده است.

عشق و دوستی اثرات و لوازمی دارد. یار و دوست صادق کسی است که شرط دوستی را چنان که شایسته است بجا آورد؛ در غیر این صورت دوستی، زبانی و ظاهری خواهد بود. از نشانه های مهم دوستی آنان، همدردی و همدلی در سوگ و یا شادی آنان است. در روایات فراوانی بر این نکته تاکید شده است که در جشن و سرور اهل بیت شاد و در اندوه و ماتم آنان اندوهناک باشید و به راستی ابراز محبت در شادیها و عزاهای اهل بیت(علیهم السلام) از امتیازات پیروان مکتب آنان است. امام علی(علیه السلام) می فرماید: «ان الله تبارک و تعالی ... فاختارنا و اختار لنا شیعةً ینصروننا و یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و ینزلون اموالهم و انفسهم فینا اولئک منا و الینا» (۴۰)؛ خداوند متعال ما را از میان بندگان خویش برگزید و برای ما پیروانی انتخاب نمود که همواره در شادی و غم ما شریک اند و با مال و جانشان به یاری ما می شتابند، آنان از مایند و به سوی ما خواهند آمد.

امام رضا(علیه السلام) به پسر شیبب فرمود: «اگر دوست می داری که همنشین ما در بهشت برین باشی در غم و اندوه ما اندوهناک، و در شادی ما شادمان باش و ولایت ما را بپذیر؛ چه آن که اگر کسی سنگی را دوست بدارد روز قیامت با آن محشور می گردد؛ و افرح لفرحنا و علیک بولایتنا فلو ان رجلاً تولى حجراً لحشره الله معه يوم القيامة» (۴۱). از این رو مودت اهل بیت(علیهم السلام) که همانا پاداش ابلاغ رسالت خاتم پیامبران است طلب می کند تا با زبان گفتار و کردار، اشک و اندوه، مرثیه سرایی و لعن و نفرین بر قاتلان آنان در سوگ آن عزیزان اندوهناک بود و به یادآوری ویژگیها و خصلتهای الهی شهیدان پرداخت و بی تردید برپایی چنین مجالس و عزاداریهایی جز بیان حقایق چیز دیگری در بر ندارد.

### ۳. عزاداری و بزرگداشت شعایر الهی

(وَ مَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (۴۲)

بی شک تعظیم و بزرگداشت شعایر الهی از دستورات اساسی دین اسلام است. مطلبی که مورد بحث علما واقع شده آن است که مقصود از شعایر الهی چیست؟ شعایر در لغت به معنای علامت آمده است، شعایر - شعائر - از شعائر یعنی علامت، و نیز به معنای ندا نیز آمده است؛ «و العید، شعاره من شعائر الاسلام». همچنین شعایر از شعیره به معنای علامت و اعلام حج و اعمال آن

نیز آمده است. (۴۳) در مصداق شعایر اختلاف است:

۱. برخی گفته اند شعایر، قربانی حج است که علامت گزاری شده باشد؛
۲. برخی دیگر عقیده دارند که شعایر، شامل تمام مناسک و اعمال حج است؛
۳. گروهی می گویند شعایر موضع و جایگاه اعمال و عبادات حج است؛
۴. و گروهی دیگر اعتقاد دارند شعایر به معنای نشانه های دین و طاعت خداوند بزرگ است. (۴۴) هر چند در روایات شعایر به هر یک از سه معنای اول تطبیق شده است اما عموم لفظ و معنای لغوی آن دلالت بر معنای چهارم دارد و آنچه در روایات بدان اشاره شده از مصادیق کامل شعایر الهی به شمار می آید. بنابراین مقصود از بزرگداشت شعایر الهی بزرگداشت نشانه های دین و اطاعت خداوند و آیین ابراهیمی است که در اسلام تبلور پیدا نموده است و هر یک از مناسک حج علامت و مصداق کامل شعایر می باشد چنان که در آیات قرآن طواف، سعی بین صفا و مروه، رمی جمرات، قربانی و ... هر کدام علامت و نشانه ای است که انسان را به سوی تقوا و در نهایت توحید خالص و ناب رهنمون می شود. میان علامتهای الهی و تقوای دلهارابطه خاصی وجود دارد برخی از علمای شیعه و سنی به عمومیت و شمول شعایر اشاره کرده اند که در اینجا دو مورد از آنها ذکر می گردد:

الف) صاحب جان هندی حنفی از علمای اهل سنت در ذیل آیه مذکور می نویسد: «شعایر جمع شعیر به معنای علامت است و هر چه که از دیدن آن خدا به یاد آید، شعایر خداست و شعایر الله اختصاص به صفا و مروه ندارد - چنان که در کتاب حجت الله البالغه از دهلوی نقل شده است: بزرگترین شعایر و نشانه های خدا چهار چیز است: قرآن، کعبه، پیامبر و نماز. در الطاف القدس نیز آمده است که: محبت شعایر الله عبارت است از محبت قرآن، پیامبر و کعبه؛ بلکه هر چیز که به خدا منتسب باشد حتی اولیای خدا». (۴۵)



مولوی اسماعیل می نویسد: «تعظیم شعایر مُنعم از فروع حب اوست؛ یعنی تمام اموری که مناسبت خاصی با او دارد به طوری که ذهن هر کس متوجه آن امور شود و به منعم متوجه گردد؛ مانند تعظیم نام، کلام، لباس، سلاح و حتی مرکت و مسکن او».

ب) ملا احمد نراقی از علمای شیعه می نویسد: «برخی از فقها و مفسران عقیده دارند که آیه دلالت بر عموم و شمول دارد؛ چنانچه این نظر پذیرفته شود تعظیم همه شعایر اگر واجب نباشد استحباب و رحجان دارد زیرا شعایر منسوب خداوند بزرگ است» (۴۶). علامه طباطبایی نیز شعایر را به معنای نشانه های عظمت و تقوای الهی دانسته و آن را منحصر به موارد خاصی نمی داند: «و الشعائر هی العلامات الداله، و لم یقید بشئ مثل الصفاء و المروه و غیر ذلک، فکل ما هو من شعائر الله و آیاته و علاماته المذکره له فتعظیمه من تقوی الله و یشمله جمیع الآیات الامرّه بالتقوی؛ شعایر عبارت است از نشانه هایی که انسان را به سوی خدا راهنمایی می کند و منحصر به صفا و مروه و مانند آن نمی شود بنابراین هر نشانه ای که انسان را به یاد خدا بیندازد تعظیم آن موجب تقوای الهی می گردد و تمام نشانه ها را در بر می گیرد» (۴۷).

از این رو به طور عموم می توان استفاده نمود که هر زمان، یا در هر مکان، فعل یا عملی که یاد خدا و زمینه تقوا و رشد معنوی و روحی را فراهم آورد در صورتی که در چهار چوب قوانین و دستورات اسلام قرار داشته باشد جزو شعایر الهی به شمار می آید. نماز، روزه و ... هر کدام به نحوی از مصادیق شعایر الهی می باشند، بنابراین با توجه به دلایلی که عزاداریها را مشروع دانسته به طور مسلم مراسم عزا برای بندگان خاص خداوند که بحق قرآن ناطق و حج مجسم بودند و برای اعتلای کلمه توحید جان خود را قربانی ساختند از بارزترین نشانه ها و شعایر است؛ چرا که در این مراسم جز فراگیری مسایل دین و یادآوری شهامتها و ایثارگریهای شهیدان بزرگ اسلام، سخن دیگر طرح نشده و سخن از دشمنی با دشمنان خدا و دوستی با دوستان خدا گفته می شود و همان گونه که قربانی در عید قربان از سنتهای اسلامی و از شعایر به شمار می رود، یادآوری حزن آلود یاد قربانی کربلا و سایر قربانیانی که جان خود را در راه خدا قربانی نمودند از شعایر الهی خواهد بود. پس چگونه می توان گفت برپایی مجالس برای کسانی که در راه خدا و گسترش دین او شهید شده و جانبازی نمودند از شعایر الهی به شمار نمی آید؟ آیا یادآوری ایثارگری و اخلاص آنان دلهای عزادار را به سوی خداوند بزرگ رهنون نمی سازد؟ بنابراین مسلمانان و موحدان وظیفه دارند که این شعایر را حفظ کنند. عزاداریها نیز در اقسام و صورتهای مختلف هر یک به نحوی حافظ و نگهبان آن ارزشهاست.

۴. سوگواری یعقوب (علیه السلام) در فراق یوسف (علیه السلام)

(یا أَسْفَا عَلٰی یُوسُفَ وَ اَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ). (۴۸)

ای اندوه من بر فراق یوسف! و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد چشمانش از اندوه سفید شد.

حضرت یعقوب (علیه السلام) در جدایی فرزند خود دچار حزن و اندوه فراوانی گشت به طوری که سالیان درازی در غم یوسف اشک ریخت تا دیدگانش سفید شد و بینایی خود را از دست داد. فرزندان یعقوب یعنی برادران یوسف از بسیاری گریه و حزن پدر به ستوه آمده و گفتند: (قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتُنُوْا تَذَكَّرُ یُوسُفَ تَكُوْنُ حَرَضًا اَوْ تَكُوْنُ مِنَ الْهٰلِکِیْنَ) (۴۹) به خدا سوگند - تو ای پدر - همیشه به یاد یوسف هستی و خاطره او را از یاد نمی ببری و دست از او بر نمی داری تا حدی که خود را مشرف به هلاک کنی!

این آیات گریه طولانی حضرت یعقوب (علیه السلام) را از ویژگیهای مهم زندگی آن حضرت یاد کرده است چنانکه برخی روایات نیز گریه فراوان یعقوب را به عنوان ویژگی خوب ایشان قلمداد نموده است.

زمخشری روایت کرده است که حضرت یوسف از جبرئیل مدت اندوه و گریه پدر را جویا شد. پاسخ داد: هفتاد سال به طول انجامید و درباره پاداش گریه او سؤال کرد. پاسخ داد: گریه او پاداش برابر هفتاد شهید دارد. (۵۰)

طبری در باره مدت زمان گریه حضرت یعقوب، از حسن بصری روایت کرده است: «کان منذ خرج یوسف من عند یعقوب الی یوم رجوع ثمانون سنه لم یفارق الحزن قلبه بیکی حتی ذهب بصره و قال الحسن والله ما علی الأرض یومئذ خلیفه اکریم علی الله من یعقوب» (۵۱)؛ از هنگامی که حضرت یوسف از نزد پدر بیرون رفت تا زمانی که مراجعه نمود هشتاد سال طول کشید و در این مدت همواره اندوه قلبی او را فرا گرفته بود و گریه می کرد تا بینایی خود را از دست داد. حسن بصری گفته است در آن روزگار در روی زمین خلیفه ای بزرگوارتر از حضرت یعقوب در پیشگاه خداوند متعال وجود نداشت.

از آیه ای که بدان اشارت شد چنین می توان نتیجه گرفت که گریه و اندوه هر چند سالیان درازی طول بکشد مانعی ندارد بلکه مشروع و از ویژگیهای مثبت به شمار می آید. مؤید آنچه گفته شد تمسک و استدلال امام سجاد (علیه السلام) است که در پاسخ به کسانی که به گریه آن حضرت اعتراض می کردند، فرمود: «مگر شما از گریه و عزاداری یعقوب اطلاع ندارید؟ او سالیان طولانی در فراق یوسف گریست تا بینایی خود را از دست داد؛ در صورتی که فرزندش حیات داشت و تنها از جلو چشمانش ناپدید شده بود اما من با چشمان خودم دیدم که پدرم و ۱۷ تن از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شهید کرده و سرشان را از تن جدا نمودند!» (۵۲)

با نظری به آیات و روایات مزبور به راحتی می توان استنباط کرد برپایی مجالس عزا و اقسام گوناگون عزاداری نه تنها با قرآن مخالفت و ناسازگاری ندارد بلکه از مصادیق شعایر الهی، مودت اهل بیت و مبارزه با ظلم و ستم می باشد.

نکته

ممکن است کسی اشکال کند که این آیات مخصوص به موارد خاصی است و هیچ ربطی به عزاداریهای یاد شده ندارد و ارتباط آن با آیات روشن نیست.

در پاسخ باید گفت: قرآن کتابی است که دستورات آن مخصوص یک عصر و زمان خاصی نیست، اگر در آغاز نزول موارد ویژه ای را نقل و بر موارد خاصی منطبق شده به معنای آن نیست که مخصوص آن عصر یا آن مردم می باشد؛ از این رو علما گفته اند حکم آیات را نمی توان منحصر به همان مورد ذکر شده در آیه نمود و هر جا موضوع آن محقق شود حکم نیز مترتب می گردد چنان که در بسیاری از احکام و موضوعاتی که پس از صدر اسلام پدید آمده، مراجعه به آیات قرآن، زمینه استدلال شده است؛ نظیر اثبات حجیت اجماع به آیه (وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ) (۵۳). صرف نظر از این که، از آیه مورد اشاره مسأله اجماع را می توان استنباط کرد یا نه، به طور یقین می توان گفت در زمان نزول آیه مسأله ای به نام اجماع وجود نداشته است بلکه در زمانهای بعدی به آن استدلال شده است. بر همین منوال می توان نمونه های بسیاری را جستجو کرد که در آنها به آیاتی اینچنین استدلال شده است. در مسأله عزاداری نیز با توجه به ویژگیهایی که برای آن یادآوری شد به خوبی روشن می شود که عزاداری تا آن حدی که با اصول کلی اسلام و دستورات صریح آن مخالف نباشد، از مصادیق روشن این آیات به شمار می آید.

فصل سوم

عزاداری در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله)

با استفاده از منابع اهل سنت دومین منبع تشریح و شناخت احکام و دستورات دین، سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است که شامل گفتار، کردار و تقریرات آن حضرت می باشد. در این رابطه قرآن کریم می فرماید: (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا). (۵۴)

آنچه رسول خدا دستور دهد بگیرید و هر چه نهی کند واگذارید.

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ). (۵۵)

به درستی در اقتدا به رسول خدا سرمشق و الگوی نیکویی است.

با توجه به آیات ذکر شده همه مسلمانان عقیده دارند که سیره و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تمام ابعاد برای ما الگو و سرمشق و راهگشاست، درباره عزاداری نیز که یکی از مسایل مهم فکری و مورد ابتلای مسلمانان است روش و رفتار آن حضرت بهترین راهنما می تواند باشد. توجه به این مطلب که آیا آن حضرت جلسه عزاداری بر پا نموده اند و یا از چنین مجالسی جلوگیری کرده اند می تواند این بحث را تبیین نموده و حکم جواز و یا تحریم عزاداریها و اقسام آن را - که در فصل نخست ذکر گردید - مشخص نماید.

عزاداری در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در این بخش به نمونه هایی از سیره آن حضرت درباره عزاداری با استفاده از منابع اهل سنت اشاره خواهد شد و رفتار آن حضرت تبیین خواهد گردید. برخورد آن حضرت با برگزاری چنین مراسمی نشان می دهد که نه تنها مشروعیت عزاداری بلکه استحباب و رجحان آن ثابت است. در سیره آن حضرت می توان مواردی را جستجو کرد که از وقوع حوادثی محزون بوده اند و یا نسبت به پیشامدهای آینده و تلخی و ناگواری آنها ابراز تألم نموده اند. آن حضرت در مرگ بسیاری از افراد گریسته اند و سفارش به برگزاری مجالس عزا فرموده اند؛ به عنوان نمونه می توان به سفارش آن حضرت بر اقامه عزای شهیدان احد و گریه ایشان نسبت به وقایعی که در آینده برای فرزندشان امام حسین (علیه السلام) پیش خواهد آمد اشاره کرد. آن حضرت در برخی دستورات فرموده اند که امت من یاد و خاطره فرزندم حسین را با عزاداریهای خود زنده نگهدارند.

۱. عزاداری در سوگ شهدای احد و حمزه سیدالشهدا

جنگ احد یکی از جنگهای بسیار مهم عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که پس از پیروزی اولیه در نهایت به شکست نسبی مسلمین انجامید و در آن حدود ۷۰ کشته از سپاه اسلام بر جای ماند و بر وجود نازنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) آسیب وارد شد. یکی از شهدای بزرگ این جنگ، حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) سردار رشید، شجاع و جان برکف اسلام بود که پشتوانه نیرومندی برای آن حضرت به شمار می رفت. آن جناب پس از شهادت، به دست هند به فجیع ترین وضع مثله شد. شهادت مجاهدان فداکار بویژه شهادت دردناک حضرت حمزه برای



مسلمانان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسیار گران بود به طوری که زمانی که رسول گرامی اسلام پس از بازگشت به مدینه از کنار خانه انصار می گذشتند، صدای نوحه و گریه زنان انصار را که بر شهدای خود می گریستند شنیدند، چشمان مبارکشان پر از اشک شد، آنگاه فرمودند: ...ولی عمویم حمزه گریه کننده ندارد؛ «فسمع بكاء النوائح على قتلاهم فذرفت عينا رسول الله (صلی الله علیه و آله) ثم قال: لکن حمزة لابواکی له» (۵۶). ابن مسعود می گوید: «ما رأينا رسول الله (صلی الله علیه و آله) با کیا أشد من بكائه على حمزة وضعه في القبلة ثم وقف على جنازته و انتحب حتى نشق يقول: يا عم رسول الله! و اسدالله! و اسد رسول الله! يا حمزة! يا فاعل الخيرات، يا حمزه! يا كاشف الكربات، يا ذاب، يا مانع عن وجه رسول الله»؛ (۵۷) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شهادت حمزه به شدت گریست به گونه ای که مانند آن را از آن حضرت ندیده بودیم. جنازه او را در قبله نهاد، آنگاه ایستاد و با صدای بلند گریه سر داد تا این که بیهوش شد و پس از آن می فرمود: ای عموی رسول خدا! ای شیر خدا و شیر رسول خدا! ای حمزه! ای بجا آورنده کارهای خوب! ای حمزه! ای برطرف کننده سختیها از پیامبر، ای کسی که دشمن را از برابر رسول خدا دور کردی و وجود او را نگهداری نمودی.

واقعی که از تاریخ نگاران صدر اسلام است می نویسد: «پس از حادثه احد، صفیه خواهر حمزه، خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد. گروهی از انصار بین او و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاصله انداختند. آن حضرت فرمود، اجازه دهید بیاید. آنگاه در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشست و هر گاه گریه می کرد آن حضرت نیز گریه می کردند، هرگاه با صدای بلند گریه می کرد آن حضرت نیز با صدای بلند می گریستند و هر گاه حضرت فاطمه گریه می کرد آن حضرت نیز گریه می کردند» (۵۸).

تاریخ نگار معروف محمد بن جریر طبری از شیوخ بنی سلمه روایت می کند: «انه مر رسول الله (صلی الله علیه و آله) بدار من دور الانصار من بنی عبدالأشهل و بنی ظفر فسمع البكاء و النوائح على قتلاهم فذرفت عينا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فبکی ثم قال: لکن حمزة لابواکی له. فلما رجع سعد بن معاذ و أسید بن خضیر الی دار بنی عبدالأشهل أمر نساء هم أن ینخر من ثم یدهن فیبکین علی عم رسول الله (صلی الله علیه و آله)»؛ (۵۹) پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کنار خانه دو گروه از انصار به نام بنی عبدالاشهل و بنی ظفر گذشتند که بر شهیدان احد گریه و عزاداری می کردند. چشمان مبارکش پر از اشک شد و آنگاه فرمود: حمزه گریه کننده کافی ندارد. سعد بن معاذ و اسید بن خضیر که از یاران آن حضرت بودند در هنگام بازگشت به خانه ای از بنی عبدالاشهل دستور دادند زنان جلسه گریه و عزاداری را رها ساخته و به خانه حمزه بروند و برای عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) گریه و عزاداری کنند.

ابن عبدالبر می گوید: «سخن پیامبر - لکن حمزه لابواکی له - به گونه ای تأثیر گذاشت که از آن پس هیچ خانمی بر مرده خود گریه نمی کرد جز آنکه در آغاز برای حمزه و آنگاه بر عزیز خود گریه می کرد» (۶۰).

ابن هشام - از سیره نویسان مشهور - می نویسد: «پس از حادثه احد، شعرای فراوانی برای شهیدان بویژه سالار شهیدان حمزه، مرثیه سرودند؛ ۱. حسان بن ثابت که از شعرای مشهور عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، می گوید:

أظلمت الأرض لفقده \*\*\* و استود نور القمر الناصل

صلی الله فی جنه \*\*\* عالیه مکرمة الداخل

کنا نری حمزة حرزاً لنا \*\*\* فی کل أمرنا بنا نازل (۶۱)

از فقدان حمزه زمین تاریک شد و نور ماه در حالی که بیرون از ابر بود سیاه شد. خداوند متعال او را در بهشتی عالی و بزرگ جای داد و بر او درود فرستاد. حمزه کسی بود که در سختی و بلا پناهگاه ما بود.

۲. کعب بن مالک در حالی که گریه می کرد، چنین گفت:

صفیه قومی ولا تعجزی \*\*\* و أبکی الناس علی حمزة

ولا تسأمی أن تطیلی البكاء \*\*\* علی أسد الله فی الهزة (۶۲)

صفیه! - خواهر حمزه - به پاخیز و هرگز عاجز نشو و مردم را بر مصیبت حمزه بگریان و هرگز ملول و خسته مباش از طولانی شدن گریه بر شیر خدا.

۳. عبدالله بن رواحه نیز در حالی که بر حمزه گریه می کرد چنین سرود:

بکت عینی و حق لها بکاءها \*\*\* و ما یعنی البكاء ولا العویل (۶۳)

۴. از ضرار بن خطاب نیز چنین نقل شده که می گفت:

قتلی کرام بنوا النجار و سطهم \*\*\* و مصعب من قنانا حوله قصد

حمزة القرم مصروع تطیف به \*\*\* ثکلی و قد خز منه الأنف و الکبد

تبکی علیهم نساء لا بعول لها \*\*\* من کل سالبه اثوابها قدد (۶۴)

کشتگان گرامی و ارجمندی که در میان آنان بنی نجار قرار دارند و بالاتر از همه آنها مصعب، که استخوانهای اطراف وی شکسته شده و حمزه بزرگ که به خاک افتاد. بینی و جگرش را بریده اند و زنان عزیز از دست داده گرد پیکرش می چرخند. زنان شوی مرده که لباس سیاه پوشیده و جامه های خویش را چاک داده اند، بر کشته ها زاری می کنند.

۵. صفیه خواهر حمزه می گوید:

فوالله لا أنساك ما هبت الصبا \*\*\* بكاءً و حزناً محضرى و مسيرى  
على أسدالله الذى كان مِدْرَهَا \*\*\* يذود عن الاسلام كل كفور (۶۵)

سوگند به خدا تا زمانی که بادهای شرقی بوزد تو را فراموش نخواهم کرد. در سفر و حضر بر شیر خدا که همواره شر هر کافری را از اسلام دفع می کرد، گریه خواهم کرد.

برخی دیگر از صحابه و بزرگان صدر اسلام در این زمینه اشعار فراوانی سروده اند. (۶۶)

از این رخداد به خوبی مسأله عزاداری و گریه، و چگونگی آن در صدر اسلام نمایان است و نشان می دهد هیچ گونه منعی در مورد آن از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت نگرفته و بلکه آن حضرت بر گریه و عزاداری برای عمویشان حمزه تشویق می نموده اند. آیا اگر برای اقامه عزاداریها هیچ دلیلی جز سنت و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اصحاب درباره سیدنا حمزه نبود ما را کفایت نمی کرد؟

## ۲. عزاداری در شهادت جعفر بن ابیطالب

اسما همسر جعفر بن ابیطالب که از زندهای با ایمان و فداکار صدر اسلام است می گوید: روزی که جعفر در جنگ موته به شهادت رسید، بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شدم، فرمود: ای اسما! فرزندان جعفر کجا هستند؟ آنگاه فرزندان او را خدمت آن حضرت آوردم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را در آغوش کشید و مورد نوازش قرار داد، سپس چشمان مبارک آن حضرت پر از اشک شد و گریه کرد. عرض کردم گویا از جعفر خبری به شما رسیده است؟ فرمود: آری امروز به شهادت رسید؛ «... یا أسماء این بنو جعفر؟ فجئت بهم فضمهم و شهم ثم ذرفت عیناه، فقلت ای رسول الله لعله بلغك عن جعفر شیئی؟ قال: نعم قتل الیوم». (۶۷)

واقعی نقل می کند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دخترش فاطمه فرمود غذایی تهیه نموده و از خانواده جعفر سه روز پذیرایی نماید. از آن زمان به بعد سوز و داغ شهادت جعفر و زید بن حارثه در دل پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و هر گاه وارد خانه می شد بر آنها گریه می کرد. (۶۸)

انس بن مالک می گوید: «انّ النبی نعی زیداً و جعفرأ و ابن رواحةً للناس قبل أن یأتیهم خبرهم فقال: أخذ الراية زیداً فأصیب ثم أخذ جعفر فأصیب ثم أخذ ابن رواحةً فأصیب. و عیناهُ تذرفان». (۶۹)

پیش از آنکه خبر شهادت فرماندهان سپاه در جنگ تبوک نشر یابد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: زید، جعفر و عبدالله رواحه شهید شده اند، آنگاه فرمود: فرماندهی جنگ را در آغاز زید بن حارثه بر عهده داشت، پس از شهادت ایشان، جعفر بن ابیطالب پرچم فرماندهی را برافراشت تا به شهادت رسید، آنگاه عبدالله امیر سپاه شد، وی نیز شهید شد. پس از آن چشمان مبارکش پر از اشک شد و گریست.

## ۳. رثای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای سعد بن خوله

عامر بن سعد از پدرش نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عیادت من آمدند... - متن این حدیث مفصل است - ... در آخر روایت آمده که: «قال رثی له رسول الله من أن توفی بمكة»؛ (۷۰) حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از نیکیها و خصلتهای او یاد نمود و برای وفات سعد در مکه مرثیه خواند.

چنان که گفته شد رثا در لغت به معنای یادآوری نیکیهای شخصی است که از دنیا رفته و همچنین به معنای گریستن بر درگذشته، چنان که جوهری گفته است: «الرثاء، عدّ محاسن المیت مع البكاء و علی نظم الشعر فیهِ» (۷۱). روشن است که شمردن نیکیها موجب حزن و تحریک گریه می گردد.

در ارشاد الساری آمده است: «فما زال کثیر من الصحابه و غیرهم من العلماء یفعلونه و قد قالت فاطمة بنت النبی (صلی الله علیه و آله) ما ذا علی من شم تربة احمد أن لا یشم مدالزمان غوالیا صبت علیّ مصائب لو أنها صبت علی الایام عدن لیالیاً»؛ (۷۲) کسی که عطر خاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ببوید چه باک که عطر دیگری را در طول زمان استشمام نماید، بر من مصیبتی وارد شد که اگر بر روزها وارد می شد مانند شب می گردید. از شارح صحیح تعجب است که رثای آن حضرت را بدون هیچ دلیلی و بر خلاف نظریه عرف و لغت به معنای ناراحتی و حزن پیامبر توجیه می کند. خود شارح صحیح می نویسد که بسیاری از صحابه از جمله حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) مرثیه می خواندند، واز آن حضرت مرثیه ای نقل می کند. در عین حال روایت را بر خلاف سیره عملی اصحاب توجیه می کند.



۴. گریه پیامبر(صلی الله علیه وآله) در عیادت سعد بن عباده

سعد رئیس قبیله خزرج بود و همکاری زیادی در پیشرفت اسلام داشت. عبدالله عمر می گوید: سعد بیمار شده بود و از بیماری خود شکایت و بیتابی می کرد. پیامبر(صلی الله علیه وآله) همراه عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص و ابن مسعود به عیادت وی تشریف بردند. سعد در حال بی هوشی بود. حضرت فرمودند: سعد تمام کرده است! پس پیامبر(صلی الله علیه وآله) گریست، آنگاه همراهان آن حضرت نیز گریه کردند. سپس ایشان فرمود: «ألا تسمعون ان الله لا یُعذب بدمع العین ولا بحزن القلب و لكن یعذب بهذا - و اشار الی لسانه - او یرحم». (۷۳) گویا برخی از اصحاب به گریه آن حضرت اعتراض داشتند. ایشان فرمودند: آیا نمی دانید که خداوند کسی را به خاطر اشک چشم و اندوه قلبی عذاب نمی کند؟ آنگاه حضرت به زبانشان اشاره کردند و فرمودند، تنها زبان انسان است که باعث عذاب می گردد مگر آن که خدا بنده اش را مورد رحمت قرار دهد و عذاب نکند.

۵. گریه پیامبر(صلی الله علیه وآله) در کنار قبر دخترشان

عن انس ابن مالک(رضی الله عنه) قال: «شهدنا بنتاً لرسول الله (صلی الله علیه وآله) جالساً علی القبر، قال: فرأیت عینیه تدمعان...»؛ انس بن مالک می گوید: یکی از دختران پیامبر(صلی الله علیه وآله) در مدینه از دنیا رفت. در مراسم تشییع و دفن او حضور داشتیم، دیدیم که چشمان مبارک رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در کنار قبر دخترش پر از اشک بود و گریه می کرد. (۷۴)

۶. گریستن پیامبر(صلی الله علیه وآله) در مرگ فرزندشان ابراهیم

انس بن مالک می گوید: «دخلنا مع رسول الله (صلی الله علیه وآله) علی ابی سیف القین و کان ظئراً لابراهیم (علیه السلام) فأخذ رسول الله(صلی الله علیه وآله) ابراهیم فقبله و شمه ثم دخلنا علیه بعد ذلک و ابراهیم یجود بنفسه فجعلت عینا رسول الله (صلی الله علیه وآله) تذرفان فقال له عبدالرحمن بن عوف عند ذلک: وأنت یا رسول الله؟ فقال: یابن عوف انّها رحمۃٌ ثم أتبعها بأخری فقال (صلی الله علیه وآله): ان العین تدمع و القلب یحزن و لا نقول الا ما یرضی ربنا و انا بفراقک یا ابراهیم لمحزونون»؛ (۷۵) همراه پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر ابوسیف که همسرش ابراهیم را شیر می داد وارد شدیم. آن حضرت ابراهیم را در آغوش گرفت، او را بوسید و مورد نوازش قرار داد. پس از مدتی بر او وارد شدیم در حالی که ابراهیم در حال جان دادن بود. دیدم که پیامبر(صلی الله علیه وآله) اشک می ریخت و گریه می کرد. عبدالرحمان گفت: یا رسول الله شما چرا گریه می کنید؟ آن حضرت فرمودند: این گریه رحمت است. آنگاه افزودند: چشم می گرید و قلب از شدت اندوه می سوزد؛ ولی سخنی که برخلاف رضای حق باشد بر زبان نمی گویم. پس فرمودند: ای ابراهیم ما در فراق تو محزون و اندوهگین هستیم. ابن ماجه در همین رابطه از انس بن مالک روایت می کند: «لما قبض ابراهیم ابن النبی(صلی الله علیه وآله) قال لهم النبی (صلی الله علیه وآله) لا تدرجوه فی أكفانه حتی أنظر الیه فأتاه فانكب علیه و بکی»؛ پس از فوت ابراهیم، پیامبر فرمود او را در کفن نیچید تا او را ببیند. آنگاه خود را بر بدن ابراهیم افکند و گریست.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «در حالی که ابراهیم به شدت به خود می پیچید و در حال جان دادن بود، پیامبر(صلی الله علیه وآله) همراه عبدالرحمان بن عوف وارد شدند. آن حضرت ابراهیم را در آغوش گرفت و در دامن خود گذاشت. ایشان به شدت متأثر بودند و گریه می کردند. عبدالرحمان عرض کرد شما از گریه نهی فرموده اید، چرا گریه می کنید؟ فرمود: من از گریه جلوگیری نکردم؛ بلکه از دو گونه فریاد منع کردم که معمولاً افراد احمق و فاجر از خود سر می دهند؛ یکی از فریاد و صدا در هنگام مصیبت همراه با خراشیدن صورت و پاره کردن گریبان و دیگری از صدایی که در مجالس جشن و سرور مانند صدای شیطان بلند می شود؛ ولیکن نهیت عن صوتین احمقین فاجرین صوت خمش وجوه و شق جیوب و رنة الشیطان». (۷۶)

از این روایات به دست می آید که گریه و سوگواری اشکالی ندارد ولی آنچه ناپسند است سخنی است که برخلاف رضای حق و تقدیر و مشیت او بر زبان اصل این حدیث در صحیحین از انس نقل شده است. آورده شود و نیز باید از صداهای ناهنجار پرهیز شود.

۷. گریه پیامبر(صلی الله علیه وآله) در مرگ عثمان بن مظعون

وی یکی از شخصیت‌های ممتاز و از یاران بسیار خوب پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود و در میان یاران آن حضرت از احترام ویژه ای برخوردار بود. عثمان بن مظعون، نخستین مسلمان بود که در مدینه از دنیا رفت و مرگ او موجب تأثر شدید پیامبر(صلی الله علیه وآله) و یارانش گردید چنان که در مرگ او گریستند و به دستور آن حضرت عثمان را در بقیع دفن کردند.

همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله) عایشه می گوید: «ان رسول الله (صلی الله علیه وآله) قبل عثمان بن مظعون و هو میت و هو یبکی، او قال: عیناه تهرقان»؛ (۷۷) رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، عثمان بن مظعون را که فوت کرده بود بوسیدند در حالی که گریه می کردند و در تعبیر دیگر اشک از چشمان مبارکش جاری بود.

۸. گریه پیامبر (صلی الله علیه وآله) در کنار قبر مادرشان پس از گذشت چندین سال سالها بود که پیامبر (صلی الله علیه وآله)، مادری مهربان را از دست داده بود و اینک آن حضرت به رسالت الهی برانگیخته شده و بر سراسر شبه جزیره عربستان حاکم گردیده بود. ایشان روزی به زیارت مادر رفته و در کنار قبر مادرشان آمنه چنان گریه می کنند که همراهان ایشان نیز در گریه با ایشان هم صدا می شوند.

ابو هریره می گوید: «زار النبی قبر أمه فبکی و بکی من حوله»؛ (۷۸)

نووی در شرح صحیح مسلم می نویسد: «رواه ابو داوود فی سننه بهذا الأسناد و رواه النسائی و ابن ماجه».

۹. تأیید مکرر مجالس سوگواری توسط پیامبر (صلی الله علیه وآله)

الف) ابوهریره می گوید: «مات میت فی آل رسول الله فاجتمع النساء یبکین علیه فقام عمر ینهاهن و یطردهن فقال رسول الله (صلی الله علیه وآله): دعهن یا عمر فان العین دامعة و القلب مصاب و العهد جدید»؛ (۷۹) فردی از خاندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، زنان مدینه اجتماع کرده و بر وی گریه می کردند. عمر آنان را از گریه باز می داشت و آنان را دور می کرد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: ای عمر! بگذار تا گریه کنند چشم اشک می ریزد و دل می سوزد - چرا که - مصیبت دیده است و این مصیبت تازه است.

ب) ابو هریره می گوید: «أبصر عمر امرأةً تبکی علی قبر فزبرها فقال رسول الله (صلی الله علیه وآله): دعها یا اباحفص! فان العین باکیه و النفس و العهد حدیث»؛ (۸۰) عمر، خانمی را در کنار قبری مشاهده کرد که مشغول گریه است، او را به شدت از گریه کردن بازداشت و دور ساخت. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: ای اباحفص، او را رها کن؛ چرا که چشم می گرید و مصیبت تازه است یعنی حوادث جانسوز فراموش نشده و یادش در خاطره باقی است.

ج) سلمه بن ارزق می گوید: «در یکی از روزها با عبدالله عمر در بازار نشسته بودیم ناگهان جنازه ای را از آنجا عبور دادند که بازماندگانش بر وی می گریستند. عبدالله آنان را به خاطر گریه مورد نکوهش قرار داد، سلمه به عبدالله گفت: این سخن را نگو، چرا که از ابو هریره شنیدم جنازه ای را از کنار پیامبر (صلی الله علیه وآله) عبور دادند، من و عمر نیز همراه آن حضرت بودیم و خانمهای زیادی بر آن جنازه گریه می کردند، عمر آنان را مورد تعرض قرار داده و از گریه بازداشت. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: آنان را رها کن؛ چرا که چشم می گرید و حادثه و مصیبت تازه است. عبدالله پرسید: آیا تو خود این حدیث را از ابوهریره شنیدی؟ گفتم: آری شنیدم. در این هنگام عبدالله بن عمر اظهار داشت: خدا و رسولش داناترند»؛ (۸۱)

د) جبیر بن عتیک می گوید همراه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به خانه ای وارد شدیم که یکی از آنها از دنیا رفته بود زنها گریه می کردند؛ جبیر گفت: خانمها را ساکت کنید و تا هنگامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حضور دارند گریه نکنید. پیامبر (صلی الله علیه وآله) به جبیر فرمودند: بگذار تا بگریند و آنگاه که شب فرار رسد از گریه باز ایستند؛ «فقال جبیر أسکتن مادام رسول الله (صلی الله علیه وآله) جالساً فقال النبی (صلی الله علیه وآله): دعهن یبکین فاذا وجبت فلا تبکین باکیه».

ه) عایشه می گوید: «هر گاه رسول خدا از سفری باز می گشت و به ذی الحلیفه - مکانی نزدیک مدینه - می رسید نوجوانان انصار به استقبال ایشان می شتافتند و وی را از اخبار مدینه و خانواده های آنان آگاه می ساختند. در یکی از سفرها که از حج یا عمره باز می گشتیم، با همان نوجوانان در آن مکان برخورد کردیم. به اسید بن خضیر که از همراهان ما بود، خبر دادند همسرت از دنیا رفته است، شروع به گریه کردن کرد. من که بین پیامبر و او بودم به او گفتم: آیا در مرگ همسرت گریه می کنی در حالی که تو یار پیامبر و دارای سوابق درخشان هستی؟ در جوابم گفت: آیا شایسته نیست که بگریم در حالی که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمودند: ستونهای عرش خداوند در مرگ سعد بن معاذ لرزید»؛ (۸۲)

عزاداری صحابه پس ارتحال پیامبر (صلی الله علیه وآله)

نمونه های ذکر شده گویای این واقعیت است که عزاداری و به سوگ نشستن برای از دست دادن عزیزان نه تنها مورد نکوهش نیست، بلکه مورد تأیید پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز می باشد و سیره آن حضرت گواه صادق این معناست. در این بخش



نمونه هایی از عزاداری اصحاب پس از ارتحال جانسوز آن حضرت (صلی الله علیه وآله) ذکر می گردد و خواهیم دید که مردم مدینه و صحابه در عزای پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله) به مرثیه سرایی و عزاداری پرداختند.

#### ۱. مرثیه سرایی قیس

بخاری و بغوی از غنیم بن قیس روایت کرده اند: «قال سمعت من أبي كلمات قالهن لامات النبي (صلی الله علیه وآله) و هي: ألالی الویل علی محمد قد كنت فی حیاته بمقعدأبیت لیلی آمنأ الی لغد»؛ (۸۳) پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) از پدرم این کلمات را شنیدم که می گفت: آگاه باشید! وای بر من، پیامبر (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت. در حیات آن حضرت راحت بودم و شبها را با آرامش صبح می کردم.

#### ۲. اجتماع صحابه و مردم و عزاداری برای آن حضرت

عبدالله بن وهب از ام المؤمنین ام سلمه روایت می کند: «قالت: نحن مجتمعون نبکی، لم ننم، و رسول الله فی بیوتنا و نحن نسکن لرؤیته علی السریر، اذ سمعنا صوت الکرزین فی السحر، قالت أم سلمه: فصحنا و صاح اهل المسجد، فارتجت المدینة صیحة واحدة و أذن بلال بالفجر، فلما ذکر النبي (صلی الله علیه وآله) بکی، فانتحب فزاد ناحزناً و عالج الناس الدخول الی قبره، فغلق دونهم، فیالها من مصیبة! ما أصبنا بعد بمصیبة الا هانت اذ ذکرنا و مصیبتنا به (صلی الله علیه وآله)»؛ (۸۴) زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در میان ما بود، ما از دیدن ایشان آرامش می یافتیم، - اما هنگامی که رحلت فرمود - اجتماع کرده و نخواستیم بخوابیم و گریه می کردیم. سحرگاه صدای گوسفندان بلند شد، ام سلمه می گوید: ما و مردمی که در مسجد جمع شده بودند بانگ برآوردیم و مدینه یکپارچه فریاد، ناله و گریه بود. نزدیک صبح، بلال مؤذن پیامبر (صلی الله علیه وآله) بانگ اذان را سر داد وقتی که به نام مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسید، با صدای بلند گریه کرد و با گریه او اندوه ما چند برابر شد. وفات آن حضرت برای ما مصیبت بزرگی بود، پس از آن هر مصیبتی که بر ما وارد می شد با یاد مصیبت جانسوز آن حضرت آسان می گردید.

ابوذئب هذلی می گوید: «پس از رسیدن خبر وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به سوی مدینه حرکت کردم پس از ورود به مدینه با گریه و آواز و سر و صدای مردم روبرو شدم، گریه ها به گونه ای بلند بود که گویا مردم برای احرام حج، محرم می شوند و لبیک می گویند؛ و لها ضجیح بالبکاء کضجیح الحاج اذا أهلوا بالاحرام فقلت مه؟ فقالوا قبض رسول الله (صلی الله علیه وآله)»؛ (۸۵)

#### ۳. مرثیه سرایی فاطمه زهرا (علیها السلام)

بخاری از انس (رضی الله عنه) روایت کرده است که پس از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فاطمه (علیها السلام) می فرمود: «وا أبتاه ربأ دعاه، یا أبتاه من جنة الفردوس مأواه یا أبتاه الی جبرئیل ننعاه. فلما دفن قالت فاطمة: یا أنس أطابت أنفسکم ان تحثوا علی رسول الله (صلی الله علیه وآله) والتراب»؛ (۸۶) ای پدر بزرگوار که دعوت پروردگارت را لبیک گفتم! ای پدری که فردوس برین جای توست! ای پدری که جبرئیل می خواهد تو را همراه خود ببرد. پس از آن که جنازه آن حضرت را دفن کردند به انس بن مالک فرمود: چگونه راضی شدید که خاک بر بدن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بریزید.

در روایت دیگری آمده است که ایشان پس از وفات آن حضرت گفت: «ما ذا علی من شم تربة أحمد أن لا یشم مدالزمان غوالیا، صبت علی مصائب لو أنها صبت علی الایام عدن لیالیا»؛ (۸۷)

در حدیث دیگری نقل شده که: «ان فاطمه کانت تزور قبر عمها حمزه کل جمعه فتصلی و تبکی عنده»؛ فاطمه در هر روز جمعه قبر عمویش حمزه را زیارت می کرد، نماز می خواند و اشک می ریخت. (۸۸)

#### ۴. گریستن خلیفه اول و دوم در سوگ پیامبر (صلی الله علیه وآله) همراه سخنان ام ایمن

انس بن مالک روایت کرده است، خلیفه اول پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به خلیفه دوم گفت: «انطلق بنا الی أم ایمن نزورها فلما انتهینا الیها، بکت، فقال لها: ما یبکیک؟ ما عندالله خیر لرسوله قالت: والله ما أبکی، أن لا أکون اعلم ما عندالله خیر لرسوله، و لکن أبکی، ان الوحی، انقطع من السماء، فهیجتهمال علی البکاء فجعلال یبکیان»؛ (۸۹) به زیارت ام ایمن مادر اسامه بن زید برویم. پس از ورود ما، ام ایمن گریه کرد. ابوبکر گفت چرا گریه می کنی؟ پیشگاه خداوند برای رسول بهتر است. ام ایمن گفت: این را می دانم و گریه من از این جهت نیست بلکه گریه من بدان جهت است که وحی و دستورات الهی قطع شده و ما از بهره گیری آن محروم شدیم. این سخنان مادر اسامه موجب تحریک آن دو

گردید به گونه ای که پس از سخنان وی خلیفه اول و دوم شروع به گریه کردند.

در روایت دیگر از ام المؤمنین عایشه آمده است که: «پدرم نزدیک جنازه پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمده و سه مرتبه پیشانی آن حضرت را بوسید، در مرتبه اول گفت، وانبیاء! مرتبه دوم گفت: واصفیه! و مرتبه سوم وا خلیلاه مات رسول الله(صلی الله علیه وآله)(۹۰)».

۵. اقدام نمادین عبدالله عمر پس از وفات رسول خدا(صلی الله علیه وآله)

عبدالله عمر پس از وفات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) هیچ نخلی را نکاشت؛ «ما غرست نخله منذ قبض رسول الله(صلی الله علیه وآله)»(۹۱).

#### گریه اختیاری و غیر اختیاری

ممکن است گفته شود که گریه بر دو قسم است؛ اختیاری و غیر اختیاری. در روایاتی که درباره عزاداری و گریه به آنها استدلال شد، همگی بیانگر غیر اختیاری بودن گریه پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا صحابه آن حضرت در برابر مصایب است و ربطی به برگزاری مجال عزاداری ندارد؛ چرا که گاهی انسان ناخواسته با مصیبت‌هایی روبرو می شود که او را متأثر نموده و موجب گریستن او می شود و گاهی پس از تشکیل مجالس و بیان حوادث جان سوز تاریخی که مورد علاقه مسلمانان است حالت گریه برای او پدید می آید. با توجه به این مسأله روایاتی که ذکر شد برای اثبات قسم اول صحیح است و در برگیرنده قسم دوم که همانا متضمن برپایی مجالس عزا و سخنرانی و یادآوری وقایع تاریخی است نمی باشد. در پاسخ این شبه باید مواردی را متذکر شد؛

۱. این که احادیث که یادآوری شد تنها گویای قسم اول نیست بلکه پاره ای از آنها قسم دوم را اثبات می کند و پاره دیگر به صورت مطلق بیان گردیده و بر هر دو قسم دلالت دارد. در روایات مذکور آمده است که پس از پایان جنگ احد و شهادت گروهی از سربازان اسلام پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) مشاهده نمودند که زنان انصار برای شهدای خود مجالس عزا برگزار کرده و گریه می کنند. در آن حالت ایشان فرمودند: «و لکن حمزه لا بواکی له»؛ یعنی حمزه گریه کننده ای ندارد. این سخن در میان مسلمانان پخش شد و آنها را ناراحت کرد، آنان به خانه حمزه رفتند و به عزاداری پرداختند و از آن هنگام زنان انصار پیش از شهدای خود برای حمزه سیدالشهدا می گریستند.

۲. در روایات دیگر آمده است که پیامبر گرامی(صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر مادرشان تشریف بردند و گریستند و دیگران را گریانند.

۳. افزون بر موارد بالا بسیاری از یاران پیامبر نه تنها در وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله) بلکه پس از مرگ برخی از صحابه مرثیه سرایی کرده اند که همه اینها گویای این واقعیت است که گریه پیامبر(صلی الله علیه وآله) و سایر مسلمانان غیر اختیاری نبوده بلکه با اختیار و گاهی همراه با تشکیل مجالس عزا بوده است. در این باره نمونه های فراوانی در روایات آمده که برخی از آن ذکر گردید و پاره ای از آنها در فصلهای بعدی خواهد آمد.

بنابراین بر فرضی که بین دو نوع گریه تفاوت اساسی وجود داشته باشد از جهت حکم تفاوتی ندارد، زیرا در روایات برای آن تفاوتی بیان نشده است بلکه تنها در روایات از بعضی اعمال و آداب دوران جاهلیت که غیر شرعی است جلوگیری شده است و لیکن در اذهان بعضی از صحابه گریه به طور مطلق غیر شرعی بوده است اما پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در موارد گوناگون تصریح نموده اند که صرف گریه و عزاداری اشکالی ندارد.

#### فصل چهارم

##### عزاداری پیامبر و اصحاب ایشان برای امام حسین

بدون تردید یکی از مصیبت‌های جانسوز و فراموش نشدنی در تاریخ اسلام، حادثه جانگداز عاشورا و کربلاست؛ به طوری که پیامبر(صلی الله علیه وآله) بارها درباره این حادثه سخن فرموده و ضمن پیشگویی‌هایی از چگونگی وقوع آن، بر شهادت مظلومانه فرزندشان امام حسین اشک ریخته اند.

در این فصل نگاهی خواهیم داشت به سیره آن حضرت درباره حادثه کربلا به نقل از منابع تمامی مسلمانان.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) نسبت به حوادث و جریاناتی که امت اسلامی با آن روبرو بوده و یا پس از ایشان روبرو می شده اند، از راه وحی و علم الهی آگاه بوده اند و این حقیقت را در مناسبت‌های گوناگون ابراز داشته اند. در روایات وارد شده که آن حضرت هرگاه علی(علیه السلام) را می دید، به ایشان احترام گزارده و به طور مکرر می فرمودند: «پدرم به قربان شهید بی یاور!»، و از کیفیت صبر و تحمل وی در برابر حوادث ناگوار می پرسیدند. در جایی پیامبر(صلی الله علیه وآله) در حالی که با دست به سر و محاسن علی(علیه السلام) اشاره می نمایند می فرمایند: «چگونه



است صبر تو در آن زمان که محاسنت با خون سرت رنگین گردد؟».

درباره امام حسین(علیه السلام) نیز چنین پیشگویی‌هایی از آن حضرت نقل شده است، هر گاه اندوه آن حضرت شدت می یافت، حسین(علیه السلام) را در آغوش گرفته و او را به مسجد می آورد. اشک از چشمان مبارکشان جاری می شد و تربت کربلا را به دست گرفته، کودک شیرخوار خود را به اصحاب نشان داده و می فرمودند: «اتم فرزند مرا خواهند کشت و این خاک کربلای اوست!»، سپس نحوه شهادت امام حسین(علیه السلام) را بیان داشته و می فرمودند: «اندوه و بلا! وای از اندوه و بلا! کربلا سرزمین اندوه و بلا».

اینها نکاتی است که در روایتهای فراوانی وجود دارد. در این بخش به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

۱. گریه پیامبر هنگام ولادت امام حسین(علیه السلام)

حافظ احمد بن حسین بیهقی به نقل از علی بن حسین(علیه السلام) و آن حضرت از اسما بنت عمیس روایت می کند که گفت: «من در ولادت حسن و حسین قابله جده ات فاطمه(علیها السلام) بودم. وقتی حسین(علیه السلام) به دنیا آمد، رسول خدا به سراغ من آمد و فرمود: ای اسما فرزندم را بیاور. حسین را در پارچه سفیدی قنطاق کرده به دست آن حضرت دادم. در گوش راست اذان و در گوش چپ ایشان اقامه گفتند، آنگاه او را در دامن خود گذاشته و گریستند! عرض کردم پدر و مادرم فدایت، چرا گریه می کنید؟ فرمود: بر این پسر! گفتم: او که هم اکنون متولد شده است. فرمود: ای اسما! پسر را گروه ستمگران خواهند کشت، خداوند شفاعتم را به ایشان نرساند! آنگاه فرمود: ای اسما این مطلب را برای فاطمه مگو، چون تازه بچه دار شده است.» (۹۲)

در اسلام این نخستین مجلسی بود که در منزل رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برای عزای حسین شهید منعقد شد و گوش دنیا تا آن روز نشنیده بود که در روز ولادت، به جای مجلس سرور و شادی، مجلس ماتم بپا کنند و در ساعت اول ولادت، به جای تبریک، خبر از شهادت طفل تازه به دنیا آمده بدهند! تاریخ از زمان آدم تا خاتم هرگز چنین رخدادی به خود ندیده است که چون فرزندی به دنیا آمده باشد، به جای هدایای مسرت بخش، خاک قتلگاه او را به پدر اهدا کنند!

۲. خوابی که ام الفضل دید

ام الفضل می گوید: «به محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد شدم و عرض کردم دیشب خواب بسیار ناراحت کننده ای دیدم. حضرت فرمودند: خوابت را نقل کن. عرض کردم: در خواب دیدم گویا قطعه ای از بدن مبارک شما جدا و در دامن من گذاشته شد! حضرت فرمودند: رأیت خیراً تلد فاطمه غلاماً فیکون فی حجرک. فولدت فاطمه الحسین فکان فی حجری کما قال رسول الله (صلی الله علیه وآله) فدخلت یوماً الی رسول الله (صلی الله علیه وآله) فوضعت فی حجره ثم حانت منی التفاته فاذا عینا رسول الله تهر قان من الدموع فقال یا نبی الله بأبی أنت و امی مالک قال: اتانی جبرئیل علیه الصلاة والسلام فاخبرنی ان امتی ستقتل ابنی فقلت هذا؟ فقال نعم و اتانی تربةً من تربته حمراء؛ (۹۳) خواب خوبی دیده ای، از فاطمه(علیها السلام) فرزندی به دنیا می آید و در دامن تو رشد می کند. چندی بعد فاطمه حسین را به دنیا آورد؛ چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده بود. روزی بر آن حضرت وارد شدم، حسین را در دامن خود نشاندم و چشمانش پر اشک شده و گریست. عرض کردم پدر و مادرم به قربانت، ای رسول خدا! شما را چه شده است؟ فرمودند: جبرئیل نازل شد و خبر داد که اتم فرزندم حسین را به قتل می رسانند. گفتم این فرزند را؟

فرمودند: آری. سپس خاک سرخی را به من دادند. و این خاک همان خاکی بود که سالیان بعد حسین بر روی آن به شهادت رسید.

۳. سوگواری پیامبر(صلی الله علیه وآله) در منزل ام المؤمنین ام سلمه

ام سلمه می گوید: «حسن و حسین (علیهم السلام) در جلو پیامبر(صلی الله علیه وآله) در خانه من مشغول بازی بودند، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! ان امتک تقتل ابنک هذا من بعدک فأوماً بیده الی الحسین فبکی رسول الله(صلی الله علیه وآله) و وضعه الی صدره ثم قال رسول الله(صلی الله علیه وآله) و دیعةً عندک هذه التربة و قال رسول الله(صلی الله علیه وآله) یا أم سلمه اذا تحولت هذه التربة دماً فاعلمی ان ابنی قد قتل؛ (۹۴) ای محمد! امت تو فرزندان حسین را شهید خواهند کرد. آنگاه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) گریست، سپس حسین را در آغوش گرفته و به سینه چسبانید و فرمود: این تربت در نزد تو امانت باشد. خاک را بوییدند و فرمودند: ای ام سلمه! هر گاه این تربت رنگ خون به خود گرفت، بدان که فرزندم حسین به شهادت رسیده است.»

در اینجا مناسب است به این نکته اشاره کنیم که ام سلمه دختر عمه پیامبر(صلی الله علیه وآله) از همسران پاکدل و وفادار رسول اکرم است که زفاف علی و زهرا در حجره او رخ داد. آیه تطهیر بر اصحاب کسا در منزل او نازل شد و پیامبر(صلی الله علیه وآله) در همان ماجرا او را در مسیر خیر شمرد. ام سلمه علاقه شدیدی به اهل بیت داشت و از خسارت عمیق و جبران ناپذیری که در اثر شهادت آل الله گریبان امت اسلام را گرفت، به شدت اندوهگین بود. وقتی خبر شهادت سالار شهیدان را شنید، با حالتی پریشان فرمود آیا به راستی چنین کردند؟ خداوند قبورشان

را از آتش پارسازد. سپس گریست تا این که بیهوش شد و بر زمین افتاد. دلبستگی شدید ام سلمه سبب شد که برپایی مجلس عزای آن حضرت رواج یابد. (۹۵)

امام حسین (علیه السلام) او را مادر خویش می نامید و او نیز ایشان را فرزند خطاب می کرد. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «زمانی که امام حسین عزم خروج به سوی عراق کرد، ام سلمه کسی نزد وی فرستاد و گفت: پسر عزیزم کجا می خواهی بروی؟ فرمود مادر! اراده خروج به سمت عراق دارم.» (۹۶)

ام سلمه حدود ۷ سال همسر پیامبر و بیش از ۵۰ سال با امامان معصوم از نزدیک محشور و مأنوس بوده و از اصحاب سرّ آن بزرگواران به حساب می آمده است. حضرت علی (علیه السلام) کتاب جامعه را که بهوسیله املائی رسول خدا و دستخط امام علی (علیه السلام) نوشته شده بود نزد او به ودیعه گذاشت.

۴. سوگواری رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در منزل ام المؤمنین زینب

حافظ ابویعلی از زینب دختر جحش روایت می کند: «در یکی از روزهایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در منزل من بود، امام حسین که تازه راه افتاده بود در آنجا بود. وارد اتاق رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شد. او را گرفتم. فرمود: رهایش کن. او را رها کردم، آنگاه وضو گرفته و به نماز ایستادند و همچنان او را در آغوش داشتند هر گاه به رکوع می رفتند او را بر زمین می نهادند. پس از نماز نشستند و گریستند. وقتی نماز تمام شد، عرض کردم: یا رسول الله (صلی الله علیه وآله)! امروز موضوعی از شما مشاهده کردم که تا کنون مثل آن را ندیده بودم. فرمودند:

جبریل آمد و خبر داد که امتم این کودک را می کشند. به جبریل گفتم تربت او را به من نشان ده. جبریل خاک سرخ رنگی برایم آورد.» (۹۷)

۵. گریه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در منزل ام المؤمنین عایشه

عایشه می گوید: «روزی جبریل بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نازل شد و به آن حضرت وحی نمود. حسین نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) وارد شد و از شانه و پشت آن جناب بالا می رفت و بازی می کرد. جبریل گفت: یا محمد! ان امتک ستفتن بعدک و یقتل ابنک هذا من بعدک و مدیده فأتاه بتربة بیضاء و قال فی هذه الارض یقتل ابنک اسمها الطف. فلما ذهب جبرئیل خرج رسول الله الی اصحابه و التربة فی یده و فیهم ابوبکر و عمر و علی و حذیفه و عمار و ابوذر و هو بیکی فقالوا ما بیکیک یا رسول الله فقال: أخبرنی جبرئیل ان ابنی الحسین یقتل بعدی بأرض الطف و جائنی بهذه التربة فأخبرنی ان فیها مضجعه؛ (۹۸) ای محمد! به زودی امت تو فتنه می کنند و این فرزند کوچک تو را پس از تو خواهند کشت. آنگاه جبریل دست برد و خاک سفید رنگی آورد و گفت: فرزندان در این سرزمین کشته می شود. نام آن طف است! پس از آنکه جبریل از نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفت، آن حضرت در حالی که خاک را در دست داشت و گریه می کرد بر گروهی از یارانش که ابوبکر، عمر، علی، حذیفه و عمار و ابوذر در بین آنها حضور داشتند وارد شدند و فرمودند: جبریل به من خبر داده است که فرزندم حسین پس از من در سرزمینی به نام طف کشته می شود و این خاک را به من نشان داده که محل شهادت و قبر او در این خاک خواهد بود.» به همین مضمون روایات فراوانی از ام المؤمنین عایشه نیز نقل شده است.

۶. گریه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خانه امام علی (علیه السلام)

ابوالحسن عیبدلی عقیقی در اخبارالمدینه به نقل از امام علی (علیه السلام) می گوید: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای دیدار به منزل ما آمدند، غذای خزیزه (۹۹) آماده کرده بودیم، ام ایمن هم کاسه ای از شیر و طبقی از خرما برای ما فرستاده بود. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از این غذا میل فرمودند ما نیز همراه ایشان تناول کردیم، آنگاه دست آن جناب را شستم. حضرت دست به سر و صورت و محاسن خود کشیدند، سپس رو به قبله دست به دعا برداشتند و با چشمانی اشکبار سه بار خود را به زمین انداختند. نتوانستم سبب را جويا شوم، در این میان حسین از پشت آن حضرت بالا رفت، مجدداً رسول خدا گریستند، حسین گفت: پدر جان از شما حرکتی دیدم که نظیر آن را تا کنون ندیده بودم! رسول خدا فرمودند: فرزندم! از دیدار شما مسرتی یافتم که تا کنون این طور خوشحال نشده بودم، اما حبیبم جبریل بر من نازل شد و مرا از کشته شدن تو آگاه نمود و قتلگاه شما پراکنده خواهد بود. این خبر مرا بسیار اندوهگین ساخت. از خداوند متعال برای شما خواستار خیر و خوبی شدم.» (۱۰۰)

۷. گریه پیامبر (صلی الله علیه وآله) در هنگام روبرو شدن با بنی هاشم

حافظ ابوبکر ابن ابی شیبه از عبدالله مسعود روایت کرده است: «همراه جمعی از صحابه در محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودیم، گروهی از بنی هاشم به سوی آن حضرت می آمدند؛ چون چشم پیامبر (صلی الله علیه وآله) به آنان افتاد، چشمان مبارکشان غرق در اشک شد و رنگ رخسارشان دگرگون گردید. ابن مسعود می گوید: خدمت آن حضرت عرض کردم در چهره شما آثار ناراحتی می بینم؟ فرمود: ما اهل بیته



هستیم که خداوند متعال آخرت را برای ما، بر دنیا ترجیح داده است. اهل بیت پس از ما بلاها خواهند دید و از بلاد خویش طرد خواهند شد، تا آنکه قومی از ناحیه شرق با پرچمهای سیاه بیایند و حق را خواستار شوند؛ اما امت، حق را به ایشان ندهند. ناگزیر به مبارزه شوند و خواسته های خود را بر آنها عرضه نمایند و لیکن مورد پذیرش آنها واقع نشود، تا این که کار را به یکی از اهل بیت من واگذار کنند. او دنیا را هم چنان که پر از ظلم شده است از عدل و داد پر خواهد ساخت. هر کس از شما این زمان را درک نماید باید به آنها پیوندد؛ هر چند خود را با سینه و شکم روی یخ بکشد». (۱۰۱)

۸. گریه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اصحاب هنگام اطلاع از شهادت امام حسین (علیه السلام)

در روایت آمده است: امام حسین (علیه السلام) کودکی دو ساله بود. پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای سفری آماده گردیدند، در همان گامهای نخستین ناگهان توقف نموده و فرمودند: «انالله و انا الیه راجعون». اشک از چشمان مبارکشان جاری گردید. علت گریه را جویا شدند، فرمود: «هذا جبرئیل یخبرنی عن أرض بشط الفرات یقال لها کربلا یقتل فیها الحسین بن فاطمه (علیه السلام)»؛ هم اکنون جبرئیل مرا از سرزمینی آگاه نمود، که در کنار شط فرات قرار دارد و نامش کربلا است حسین فرزند فاطمه (علیها السلام) در آن سرزمین به شهادت می رسد. از قاتل او جویا شدند؟ فرمود: «رجل یقال له یزید وکأنی أنظر الی مصرعه و مدفنه»؛ مردی که نامش یزید است، قاتل فرزندم خواهد بود و هم اکنون محل کشته شدن و دفن حسین را با چشم خود می نگرم. آنگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله) با حالت غمگین و ناراحت از سفر برگشتند. سفر را ناتمام گذاشته، پس از پایان خطبه، دست راست را بر سر حسن و دست چپ را بر سر حسین گذاشت سپس دست مبارک را به سوی آسمان بلند نمود و فرمود: «اللهم ان محمداً عبدک و رسولک و نبيک و هذان أطائب عترتی و خیار و ذریتی و ... اللهم فبارک له فی قتله و اجعله من سادات الشهداء اللهم ولا تبارک فی قاتله و خاذله»؛ بار الها! محمد بنده و پیامبر توست و این دو، پاکان اهل بیت و برگزیدگان ذریه من و اصل و ریشه من هستند. این دو را در میان امتم به جانشینی خود می گذارم. خدایا شهادت را برای حسین مبارک گردان و او را سرور شهیدان قرار ده. خدایا برای قاتل و خوارکننده اش برکتی قرار مده!

زمانی که سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله) به اینجا رسید صدای مردم حاضر در مسجد به گریه بلند شد. حضرت فرمود: «أتبکون ولا تنصرونه؟»؛ آیا بر او گریه می کنید و او را یاری نمی کنید؟ پس از آن از مسجد خارج شد و بعد از لحظاتی در حالی که رنگشان متغیر و چهره شان برافروخته بود به مسجد بازگشتند و با چشمانی گریان فرمود: «ایها الناس انی خلفت فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و مزاج مائی و ثمری لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و انی لا أسئلكم فی ذلک الا ما أمرنی ربی أن أسئلكم الموده فی القربی فانظروا ان لاتلقونی غداً علی الحوض و قد أبغضتم عترتی و ظلمتموهم»؛ (۱۰۲) ای مردم دو گوهر گرانبها در میان شما بر جای می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم که آمیخته با آب حیاتم و ثمره وجودم می باشند. این دو از هم جدا نخواهند شد تا هنگامی که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و من در مورد اهل بیتم از شما چیزی جز دوستی آنان نمی خواهم و این چیزی است که پروردگارم به من دستور فرموده است. پس مواظب باشید که در روز قیامت در کنار کوثر شما را ملاقات نکنم در حالی که با اهل بیتم دشمنی نموده و بر آنان ستم کرده باشید.

۹. گریه امام علی (علیه السلام) و ابن عباس در هنگام عبور از سرزمین کربلا

ابن عباس می گوید: «همراه علی (علیه السلام) در جنگ صفین از سرزمین نینوا گذشتیم به من فرمود: یا ابن عباس أتعرف هذا الموضع، قلت له ما أعرفه یا امیر المؤمنین فقال (علیه السلام): لو عرفته کمعرفتی لم تکن تجوزه حتی تبکی کبکائی قال: فبکی طویلا حتی اخضلت لحيته و سالت الدموع علی صدره و بکینا معاً و هو یقول: أوه أوه مالی و لآل أبی سفیان مالی و لآل حرب، حزب الشیطان و اولیاء الکفر صبراً ابا عبدالله ... ثم بکی بکاء طویلا و بکینا معه حتی سقط لوجهه و غش علیه طویلا ثم أفاق؛ ای ابن عباس آیا این سرزمین را می شناسی؟ عرض کردم خیر، ای امیر مومنان. آن حضرت فرمود: اگر مثل من آن را می شناختی از اینجا عبور نمی کردی مگر آن که مانند من می گریستی. آنگاه شروع به گریستن کرد تا این که اشک محاسن ایشان را فرا گرفت و بر سینه مبارکشان جاری شد. ما نیز با آن حضرت گریستیم. علی (علیه السلام) می فرمود: شگفتا ما را با آل ابوسفیان و آل حرب، حزب شیطان و اولیای کفر، چه کار! در همین حال فرمود: ای عبدالله صبر و مقاومت داشته باش و آنگاه بسیار گریست و ما نیز با او گریستیم، به گونه ای که آن حضرت با صورت به زمین فرود آمد و از هوش رفت و پس از مدتی به هوش آمد». اصبع بن نباته نیز می گوید: «همراه علی (علیه السلام) از سرزمین کربلا گذر کردیم. محل سوار شدن، پیاده شدن و محل ریختن خونهای شهدا را به من نشان داد و فرمود: در این محل جوانانی از آل محمد (صلی الله علیه وآله) کشته می شوند که آسمانها و زمین بر آنها گریه خواهند کرد». (۱۰۳)

همچنین عبدالله بن نجی از پدرش نقل می کند: «در کنار علی (علیه السلام) عازم جنگ صفین بودیم ناگهان علی (علیه السلام) فریاد زد: اصبر یا ابا عبدالله بشط الفرات قلت و ما ذا قال دخلت علی رسول الله (صلی الله علیه وآله) ذات یوم و عیناه تفیضان قلت یا نبی الله أغضبک أحد؟ ما سال عینیک تفیضان؟ قال بل قام من عندی جبرئیل قبل فحدثنی ان الحسین یقتل بشط الفرات ... (۱۰۴)؛ ای ابا عبدالله در کنار شط فرات توقف نما.

عرض کردم مگر چه شده است؟ فرمود: روزی نزد رسول خدا وارد شدم، چشمان مبارکش پر از اشک بود، عرض کردم: یا رسول الله کسی شما را ناراحت کرده است؟ چرا چشمانتان پر از اشک شده است؟ فرمود: نه! بلکه جبریل نزد من آمد و مرا از شهادت حسین در کنار شط فرات آگاه ساخت و گفت آیا از خاک آنجا می خواهی؟ گفتم: بلی! آنگاه مشتیی از خاک آنجا را به من داد، از آن زمان ریزش اشک امانم نمی دهد. نظیر این روایات را شعبی نیز نقل کرده است. در کتابهای روایی و تاریخی شیعه و سنی روایات فراوانی در این مورد آمده است؛ حتی در مورد برخی از پیامبران اولوالعزم وارد شده است که در هنگام عبور از سرزمین کربلا توقف کرده و از شهادت فرزند پیامبر خاتم(صلی الله علیه وآله) خبر می دادند.

## فصل پنجم

### عزاداری در روایات شیعه

عزاداری و تشکیل مجالس عزا بویژه برای شهدا، در روایات شیعه امری جایز بلکه پرفضیلت و مستحب می باشد و بسیاری از مضامین روایات اهل سنت - که در فصل پیش ذکر شد - در منابع شیعی نیز بیان شده است. (۱۰۵) در این فصل سعی شده روایاتی از منابع شیعه که از طریق اهل بیت(علیهم السلام) نقل شده جمع آوری و ارایه گردد.

۱. امام موسی بن جعفر(علیه السلام) فرمود: «اذا مات المؤمن بکت علیه الملائکه و بقاع الارض التي كان يعبد الله عليها و ابواب السماء التي كان يصعد اعمالها فيها و ثلم ثلمة في الاسلام لا يسدها شيئا لان المؤمنين حصون الاسلام كحصون سور المدينة لها»؛ (۱۰۶) هر گاه مؤمنی از دنیا برود فرشتگان و جایگاهی که در آنجا خدا را عبادت کرده و درهای آسمان که اعمال وی از آن بالا رفته است بر او می گریند و شکافی در اسلام پدیدار می گردد که چیزی نمی تواند آن را پر کند؛ چرا که مؤمنان همانند دیوار اطراف شهر و نگهبان اسلام هستند.

۲. امام صادق(علیه السلام) فرمود: «انما تحتاج المرأة في الماتم الى النوح لتسيل دمعها و لا ينبغي لها ان تقول هجراً فاذا جائها الليل فلاتوذى الملائكة بالنوح»؛ (۱۰۷) هنگام ماتم و عزا بانوان برای اشک ریختن - به جهت کاستن بار مصیبت - نیاز به شیون و زاری دارند اما شایسته نیست سخنان بیهوده و باطل بگویند و باید با فرا رسیدن شب نوحه، گریه و فریاد را رها سازند تا فرشتگان آزار نینند.

۳. امام باقر(علیه السلام) فرمود: «ان ام سلمه نذبت ابن عمها المغيرة بين يدي رسول الله(صلی الله علیه وآله) بعد ان استأذنت منه للمضى الى اهله لانهم اقاموا مناحة قال فما عاب ذلك عليها النبي(صلی الله علیه وآله) و لا قال شيئاً»؛ (۱۰۸) ولید بن مغیره پسر عموی ام سلمه از دنیا رفت. ام سلمه از پیامبر(صلی الله علیه وآله) اجازه خواست تا در مراسم نوحه و ماتم او شرکت نماید. آن حضرت اجازه دادند؛ آنگاه در برابر رسول خدا با ذکر اشعاری برای مغیره گریه کرد. آن حضرت هم جلوگیری نکرده و چیزی نفرمودند.

۴. امام صادق(علیه السلام) فرمود: «البكائون خمسة: آدم و يعقوب و يوسف وفاطمة بنت محمد (صلی الله علیه وآله) و علي بن الحسين...»؛ (۱۰۹) گریه کنندگان معروف پنج نفرند؛ آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه دختر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و علی بن حسین(علیه السلام). گریه آدم به خاطر اخراج از بهشت، گریه یعقوب به جهت دوری از یوسف، گریه یوسف به خاطر فراق و جدایی از یعقوب، گریه حضرت زهرا بر پدرش رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و گریه امام سجاد(علیه السلام) به خاطر شهادت مظلومانه پدر بزرگوارش حسین بن علی(علیه السلام) بود. مدت آن در بعضی از روایات ده سال و در برخی دیگر چهل سال یاد شده است.

۵. امام صادق(علیه السلام) به فرزند بزرگوارش فرمود: «أوقف لي من مالي كذا و كذا لنوادب تند بني عشر سنين بمنى أيام منى»؛ (۱۱۰) مدت ده سال در ایام حج در سرزمین منا با وقف اموال و داراییم، مجالس سوگواری برگزار کن تا گریه کنندگان گریه نمایند.

در روایت دیگر فرمود: «من أنشد في الحسين بيتاً فبكي و أبكى عشرة فله و لهم الجنة و من أنشد في الحسين بيتاً فبكي و أبكى تسعة فله و لهم الجنة» (۱۱۱) کسی که یک بیت شعر درباره امام حسین(علیه السلام) بسراید و گریه کند و ده تن یا نه تن را بگریاند جایگاه آنان بهشت است.

۶. امام صادق(علیه السلام) فرمود: «كل الجزع و البكاء مكروه سوى الجزع و البكاء على الحسين»؛ (۱۱۲) هر گریه ای و مویه ای در مصایب مکروه است مگر گریه بر امام حسین(علیه السلام).

در توضیح این روایت اشاره به این نکته لازم است که ترک صبر و جزع نمودن در مصایب، اجر و پاداش انسان را از بین می برد؛ از این رو در روایات دیگر به این مطلب اشاره شده اما در اینجا امام صادق(علیه السلام) عزاداری و گریه بر امام حسین(علیه السلام) را استثنا نموده اند زیرا گریه و جزع بر مصیبت امام حسین(علیه السلام) و انسانهای مظلوم از مصادیق جزع مکروه نبوده بلکه مصداق فریاد و اعتراض در برابر ظالم و ستمگر است که ممدوح و پسندیده می باشد چنان که در قرآن می فرماید: (لا يُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ) (۱۱۳). از این روایت چنین به دست می آید که عزاداری برای امام حسین(علیه السلام) و شهدای بزرگوار که در راه خدا مظلومانه جان باخته اند با دیگر سوگواریهایی است که برای افراد معمولی برگزار می گردد تفاوت دارد. نکته دیگری که در این روایت وجود دارد، آن است که گریه بر غیر



امام(علیه السلام) مکروه دانسته شده در صورتی که از روایات فراوانی جواز و بلکه استحباب آن مشخص می گردد. در این جا احتمالاتی وجود دارد؛ یکی از آن احتمالات این است که مقصود از گریه در روایت ذکر شده گریه همراه با جزع است نه صرف گریستن.

۷. پیامبر(صلی الله علیه وآله) به دخترشان فاطمه(علیها السلام) فرمودند: «کل عین باکیه الا عین بکت علی مصاب الحسین فانها ضاحکه مستبشرة بنعیم الجنة»؛ (۱۱۴) هر چشمی - در قیامت - گریان است جز چشمی که بر حسین(علیه السلام) گریه کند، آن چشم همیشه خندان و به نعمتهای بهشتی بشارت داده می شود.

۸. امام صادق(علیه السلام) به عبدالله حماد فرمودند: «به من گزارش رسیده که گروههایی از اطراف کوفه و نقاط دیگر و نیز گروهی از خانها در نیمه شعبان در کنار تربت پاک حسین بن علی(علیه السلام) اجتماع نموده و بر امام حسین نوحه سرایی کرده و قرآن تلاوت می کنند و گروهی به نقل داستان و تاریخ، و برخی دیگر به مرثیه خوانی مشغول هستند. حماد عرض کرد: من خود شاهد چنین مراسمی بوده ام. امام فرمود: خدا را سپاس که برخی از مردم را علاقمند قرار داده تا به مدح و ستایش ما پرداخته و برای ما سوگواری کنند، دشمنان ما را طعن و مورد اعتراض قرار داده، کارهای زشت و ناپسند آنان را آشکار نمایند».(۱۱۵)

۹. ابن قولویه از مسمع کردین روایت کرده است که می گوید امام صادق(علیه السلام) به من فرمود: «ای مسمع! تو که از اهالی عراق هستی، آیا قبر جدم حسین(علیه السلام) را زیارت می کنی؟ عرض کردم خیر؛ زیرا من در بصره مشهور هستم و در همسایگی ما یکی از طرفداران خلیفه است که تابع هوا و هوسهای نفسانی اوست. گذشته از این دشمنان ما خواه ناصبی و غیر آن زیاد می باشند؛ ترس دارم که به خلیفه فرزند سلیمان اطلاع دهند و جان من در خطر قرار گیرد. آنگاه امام فرمود: آیا مصایب شهدای کربلا را به یاد نمی آوری؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا جزع و اظهار ناراحتی نمی کنی؟ گفتم: بلی، سوگند به خدا که گریه می کنم. فرمودند: خدا گریه ات را بپذیرد، آگاه باش که تو از کسانی هستی که برای مصایب ما اظهار ناراحتی و جزع می کنند. تو از کسانی هستی که در خوشحالی ما خوشحال و در اندوه و حزن ما اندوهناک اند. سپس فرمود: فقال الحمد لله الذي فضلنا على خلقه بالرحمة و خصنا اهل البيت بالرحمة يا مسمع ان الارض و السماء تبكي منذ قتل امير المؤمنين رحمة لنا و ما بكي لنا من الملائكة اكثر و ما رقات دموع الملائكة منذ قتلنا؛ سپاس خدایی را که ما - اهل بیت - را به رحمت خاصه اش ویژه ساخت و بر سایر خلق برتری بخشید. ای مسمع! از زمان کشته شدن امیرمؤمنان زمین و آسمان می گریند و گریه فرشتگان خشک نشده است».(۱۱۶)

۱۰. امام رضا(علیه السلام) به پسر شیب که از یاران آن حضرت است می فرماید: «ای فرزند شیب! مُحَرَّم، ماهی است که در دوران جاهلیت، مردم ظلم و قتل را در آن حرام می دانستند اما گروهی از مسلمانان حرمت این ماه را و حرمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) را نشناختند، فرزند او را به قتل رسانده، زنان همراه او را به اسارت بردند. آنگاه فرمود: اگر خواستی بر کسی گریه کنی، برای حسین بن علی(علیه السلام) گریه کن چرا که او را مانند گوسفند ذبح کردند؛ ان كنت باک فابک للحسين بن علي(علیه السلام) فانه ذبح كما يذبح الكبش. سپس ادامه داد: ۱۸ تن از اهل بیت او را نیز که در روی زمین شبیه آنان نبود همراهش به شهادت رساندند. - این مصیب آن چنان بزرگ است که - آسمانها و زمین در شهادتش گریستنند. ان يوم الحسين اقرح جفوننا و أسبل دموعنا و اذل عزيزنا بأرض كرب و بلا و أورثنا الكرب و البلاء الى يوم الانقضاء فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فان البكاء عليه يحط الذنوب العظام؛ روز عاشورا، چشمهای ما را زخمی کرد، دلهای ما را سوخت، اشک چشمان ما را روان ساخت و عزیزان ما را خوار کرد و سرزمین کربلا تا روز قیامت برای ما سختی و بلا به جای گذاشت؛ پس بایستی گریه کنندگان بر مثل حسین گریه کنند و بدانید که گریستن بر حسین گناهان بزرگ را می ریزد و انسان را پاک می کند».(۱۱۷)

در روایت دیگری امام رضا(علیه السلام) می فرماید: «من تذكر مصابنا و بكي لما ارتكب منا، كان معنا في درجتنا يوم القيامة، و من ذكر بمصابنا فبكي و أبكى لم تبك عينه يوم تبكي العيون، و من جلس مجلساً يحیی فيه أمرنا لم يمته قلبه يم تموت القلوب؛ کسی که مصیبتی را که بر ما وارد شده به یاد آورد و بر آن گریه کند، در قیامت همراه ما خواهد بود. کسی که به یاد مصایب ما گریه کند و دیگران را بگریاند چشمان او روزی که همه چشمها گریانند، گریان نخواهد بود و کسی که در جلسه ای بنشیند که در آن جلسه امر ما احیا و بر پا داشته می شود دل او در روزی که دلها می میرد، زنده می شود و نمی میرد».(۱۱۸)

نکته

۱. این احادیث به صورت مستفیض و بلکه متواتر از طریق اهل بیت(علیهم السلام) روایت شده به گونه ای که جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی ماند. بدون تردید ائمه اهل بیت(علیهم السلام) در این دستورات اهداف مهمی را در نظر داشته اند که از مهم ترین آن، مبارزه با ستمگران بنی امیه و بنی عباس است؛ از این رو همه مسلمانان و بویژه پیروان خود را به شرکت در این جهاد مقدس ترغیب فرموده اند. کیفیت این جهاد نیز چیزی نیست جز مرثیه، مدیحه، زیارت و گریه بر مصایب اهل بیت(صلی الله علیه وآله وسلم) به جهت خنثی نمودن تلاش بنی امیه که سعی می کردند نام امام حسین(علیه السلام) را از بین ببرند و از رثا و زیارت و بیان فضایل و مناقب آن حضرت جلوگیری می کردند. در این راستا گریه و عزاداری، مرثیه و زیارت قبور آنان نه فقط از باب حسرت و تسلیت است بلکه محاربه با دشمنان خدا و جهاد فی سبیل الله به شمار می آید و هر

کس در این جهاد مقدس شرکت کند خداوند بزرگ او را از مجاهدان در راه خود شمرده و انشاء الله بهشت را نصیب او می نماید. از این رو کسانی بر شهدا گریه می کنند و برایشان مرثیه می سرایند که خود اهل تقوا و یقین باشند. روشن است که ستمگران و اهل فسق و آنان که در خط بنی امیه و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) گام برمی دارند مشمول این احادیث نمی شوند و این احادیث آنان را در بر نمی گیرند مگر این که توبه کنند و خود را پاک نمایند تا در زمره جهادگران طریق اهل بیت قرار گیرند.

نکته دیگر آن است که این احادیث منحصر به زمان و مکان خاصی نیست تا گفته شود چون بنی امیه و بنی عباس امروز نیستند پس عنوان جهاد و مبارزه صدق نمی کند. زیرا نخست، از دستورات ائمه (علیهم السلام) در صورتی که قرینه خاصی مبنی بر انحصار به مورد خاصی وجود نداشته باشد استفاده اطلاق و شمول می شود چنان که در دستورات دیگر اخلاقی و فقهی چنین است.

۲. هر چند امروز خلفای بنی امیه و بنی عباس نیستند اما درست همان دو جبهه حق و باطل که در آن زمان صف آرایی داشته امروز بیشتر از آن زمان به چشم می خورد. آن زمان باطل در چهره بنی امیه و بنی عباس ظهور کرده بودند و امروز در چهره کسانی که راه آنان را ادامه می دهند؛ از استکبار جهانی و صهیونیست گرفته تا ایادی مزدور آنها که در کشورهای اسلامی از راههای گوناگون نفوذ کرده و بر علیه اسلام و مسلمانان تلاش می کنند.

۳. با توجه به این که عقیده به لزوم محبت اهل بیت (علیهم السلام) از اساس و ارکان دین اسلام است و هر عصر و نسلی باید بدان ملتزم باشد، و همچنین آثار بسیار مثبت مجالس عزاداری امروز - اگر مجالس عزای شهیدان از گذشته بهتر نباشد - از مصادیق جهاد و احیای دین اسلام به شمار می آید و به عبارت دیگر بر مبنای همان معیار و ملاکی که در زمان ائمه (علیهم السلام) عزاداری را نوعی جهاد قلمداد می نمود امروز نیز عزاداری در زمره جهاد به شمار می آید و وقوع آثار آن در پیدایش انقلاب اسلامی و پیروزی آن بهترین گواه این مدعاست.

## فصل ششم

### بررسی و تحلیل روایات مخالف عزاداری

با نگاهی به مباحث گذشته روشن می شود که مراسم و آدابی که مسلمانان در مجالس عزا داشته اند نه تنها با قرآن و سنت ناسازگاری ندارد بلکه مشروع و مستحب است ولی با وجود این در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، روایاتی به چشم می خورد که از ظاهر آنها، خلاف آنچه تا کنون گفته شد به دست می آید. بدین جهت شایسته است به بررسی آن روایات پردازیم.

### روایات نهی کننده عزاداری در منابع اهل سنت

۱. از پیامبر روایت شده است که فرمود: «المیت یعذب فی قبره بما ینیح علیه»؛ (۱۱۹) مرده در قبر به جهت شیون و گریه - بازماندگان - عذاب می شود.
۲. در برخی از نقلها نیز چنین آمده است: «ان المیت لیعذب ببكاء أهله علیه»؛ یا «ان المیت لیعذب ببكاء الحی» و یا «من یبکی علیه یعذب»؛ (۱۲۰) سعید بن مسیب که از بزرگان تابعان است می گوید: «لما توفی ابوبکر اقامت عائشه علیه النوح فبلغ عمر فنهاها عن النوح علی ابی بکر. فأبین أن ینتهین فقال لهشام بن الولید: أخرج الی ابنه أبی قحافه فعلاها بالدره ضربات فتفرق النوائح حین سمعن ذلك فقال تردن أن یعذب ابوبکر بکائن! ان رسول الله (صلی الله علیه وآله) قال: ان المیت یعذب ببكاء أهله علیه»؛ (۱۲۱) عایشه هنگام فوت پدرش ابوبکر مجلس عزا و نوحه برپا نموده بود، خبر آن به خلیفه دوم رسید، از آن جلوگیری کرد اما به وی به سخن خلیفه توجه نکرد. خلیفه به هشام بن ولید دستور داد تا نزد عایشه برود و با شلاق خود او را از نوحه و گریه باز دارد. این خبر به زنان مجلس رسید و آنان پراکنده شدند. خلیفه گفت: می خواهید با گریه خود ابوبکر را عذاب کنید؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: مرده با گریه نزدیکان عذاب می شود.
۳. نصر بن ابی عاصم می گوید: «ان عمر سمع نواحه بالمدينه لیلا فأتاه فدخل علیها ففرق النساء فأدرک النائحه فجعل یضربها بالدره فوق خمارها فقالوا شعرها یا امیرالمؤمنین فقال: أجل فلا حرمة لها»؛ (۱۲۲) شبانگاهی خلیفه دوم از منزلی در مدینه صدای نوحه و گریه خانمی - همراه با آواز - را شنید، وارد خانه شد و خانمها را متفرق ساخته و آن زنی را که مشغول نوحه بود با تازیانه خود مضروب نمود به طوری که روسری از سر او افتاد. اطرافیان گفتند ای امیرالمؤمنین: موهای زن دیده می شود و نامحرم می بیند. پاسخ داد این زن احترام ندارد.
۴. عایشه می گوید: «پس از خبر شهادت جعفر بن ابیطالب و زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه، پیامبر (صلی الله علیه وآله) جلوس داشتند و از چهره مبارکشان حزن و اندوه آشکار بود. من از کنار در نگاه می کردم؛ فاتاه رجل فقال یا رسول الله (صلی الله علیه وآله)! ان نساء جعفر، فذکر



من بكائهن. قال: فارجع اليهن فأسكتهن، فان أبين فاحت في وجوههن التراب». (۱۲۳) مردی آمد و عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) زنان جعفر برایش گریه می کنند. حضرت فرمود: برگرد و آنان را ساکت کن و اگر ساکت نشدند خاک بر صورتشان بریز.

پاسخ

پاسخ این روایات از روایات دیگری که ابن عباس و عایشه نقل کرده اند و همچنین از سیره عملی خلیفه دوم روشن می شود.

الف) توضیح ابن عباس و ام المؤمنین عایشه در مورد روایات مخالف

برای روشن شدن این روایات شایسته است به چند نکته اشاره کنیم:

۱. نووی، شارح صحیح مسلم درباره این روایات چنین می نویسد: «روایات فوق از نظر عایشه ام المؤمنین پذیرفته نشده و او به روایان این روایات نسبت فراموشی و اشتباه می دهد زیرا خلیفه دوم و پسرش عبدالله روایت را به صورت صحیح از پیامبر نگرفته اند چنان که ابن عباس نیز می گوید: این روایات سخن خلیفه است نه سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله)، چنان که ابی ملیکه می گوید: «در مکه یکی از دختران عثمان فوت کرد، برای تشییع جنازه وی همراه عبدالله عمر و عبدالله عباس حاضر شدیم، من بین آن دو نشسته بودم، عبدالله عمر به فرزند عثمان رو کرد و گفت: چرا مردم را از گریه نهی نمی کنی؟ از رسول خدا شنیدم، فرمود: میت با گریه اهلش معذب می شود. ابن عباس در جواب عبدالله عمر گفت: عمر گوینده این سخن است. آنگاه ابن عباس ادامه داد و گفت: در هنگامی که عمر از جراحت وارده در بستر بیماری بود؛ صهیب - صحابی پیامبر - گریه کنان و اشک ریزان بر وی وارد شد و با خود می گفت: وا اها و اصحابها! فقال عمر یا صهیب أتبکی علی و قد قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): ان الميت ليعذب ببعض بكاء اهله علیه». ابن عباس می گوید: «پس از فوت عمر، این حدیث را برای عایشه نقل کردم. گفت: رحم الله عمر و الله ما حدث رسول الله، ان الله ليعذب ... و لكن رسول الله (صلی الله علیه وآله) قال: ان الله ليزيد الكافر عذاباً ببكاء اهله علیه و قالت حسبكم القرآن و لاتزرو وازرة و زر أخرى. قال ابن عباس عند ذلك: والله هو أضحک و أبکی. قال ابن ابی ملیکه: والله ما قال ابن عمر شيئاً (۱۲۴)؛ خداوند عمر را رحمت کند! سوگند به خدا که هرگز پیامبر (صلی الله علیه وآله) چنین نفرمود، بلکه پیامبر فرمود: خداوند عذاب کافر را با گریه بستگانش زیادتر می کند، آنگاه گفت بیان قرآن شما را در این باره کفایت می کند که فرمود: هیچکس گناه دیگری به دوش نمی کشد. پس از آن ابن عباس این جمله را گفت که خداوند می خنداند و می گریاند. ابن ابی ملیکه می گوید وقتی سخن ابن عباس به پایان رسید عبدالله عمر ساکت شد و چیزی نگفت.

این حدیث به راحتی روشن می سازد که ابن عباس حدیث عمر و نهی او را چنین توجیه می کند که عمر حدیثی از پیامبر را که راجع به گریه کفار بر مردگانشان بوده، ملاک قرار داده است. این استدلال را احادیث وارده در صحیح بخاری تأیید می کند چرا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نسبت به گریه یهودیان بر امواتشان هشدار داده که آن گریه از عذاب جهنم آنها نخواهد کاست، اما عمر خیال کرد که مسلمانها هم نباید بر درگذشتگانشان گریه کنند.

۲. در روایت دیگر آمده است: «ذكر عند عایشه ان ابن عمر رفع الی النبی (صلی الله علیه وآله) ان الميت يعذب فی قبره ببكاء اهلیه. فقالت: ذهل ابن عمر رحمه الله انما قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): انه ليعذب بخطيئته و ذنبه و ان اهله ليبكون علیه الآن»؛ (۱۲۵) در حضور عایشه یادآوری شد که عبدالله عمر حدیثی را از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که: میت با گریه خویشانش در قبر عذاب می شود. عایشه گفت: فرزند عمر فراموش کرده است بلکه پیامبر فرمود: میت در قبر به خاطر گناهش عذاب می شود، در حالی که اهل و نزدیکانش هم در آن هنگام گریه می کنند.

۳. در روایت دیگر نقل شده است که عایشه گفت: «انکم لتحدثون عن غیر کاذبین ولا مکذوبین و لكن السمع یخطی». (۱۲۶) مقصود آن است که عمر و عبدالله از روی عمد و آگاهی نسبت دروغ به پیامبر (صلی الله علیه وآله) ندادند؛ حدیث را از پیامبر (صلی الله علیه وآله) اشتباه شنیده اند. در روایت عمره دختر عبدالرحمان آمده است: «انه لم یکذب و لكنه أخطأ أو نسی». (۱۲۷) در روایت ابی داوود و نسایی چنین ذکر شده: «قالت انما مر رسول الله (صلی الله علیه وآله) علی قبر فقال: ان صاحب هذا ليعذب و اهله یبکون علیه ثم قرأت: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)»؛ (۱۲۸) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از کنار قبری که نزدیکان صاحب آن بر آن می گریستند عبور نمودند، پس این آیه را تلاوت نمودند «کسی سنگینی عمل دیگری را به دوش نمی کشد».

با توجه به روایات فوق مشخص می شود که ابن عباس و عایشه سعی دارند با نقل روایاتی از پیامبر، موضع آن حضرت را در قبال گریه و عزاداری مشخص نمایند و گفته اند چنین روایتی با قرآن مخالفت دارد و آنچه در این رابطه پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده اند مربوط به کفار بوده است چنان که آن حضرت در روایات بخش پیشین بارها به روشنی به عمر فرموده اند: رها کن تا گریه کنند.

ب) سیره خلیفه دوم

از برخی روایات دیگر نیز چنین به دست می آید که سیره عملی خلیفه دوم

مخالف با این احادیث بوده است و حتی خود وی بارها گریه کرده و یا هنگام گریه دیگران از آن جلوگیری ننموده است؛ شاید در اواخر حیات، تعدیلی در نظر ایشان پدید آمده که در اینجا به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱. سفیان بن سلمه می‌گوید: پس از فوت خالد بن ولید؛ «اجتمع نسوة بنی المغیره فی دار خالد یبکین علیه فقیل لعمر: انهن اجتمعن فی دار خالد و هن خلقاء ان یسمعنک بعض ما تکره فأرسل الیهن فانهن فقال عمر و ما علیهن ان یرقن من دموعهن علی ابی سلیمان مالم یکن نقعاً او لقلقة» (۱۲۹) زنان بنی مغیره در خانه خالد جمع شده و گریه می‌کردند، خبر به خلیفه دوم رسید که در خانه خالد اجتماع است که در آن نوحه سرایی می‌کنند و از برخی از ایشان سخنان ناپسند شنیده می‌شود، کسی را نزد آنان بفرست تا جلوگیری کند. در پاسخ گفت: هیچ اشکالی ندارد که بر ابوسلیمان اشک بریزند؛ ولی با این شرط که موها را پریشان نکنند و سخنان باطل نیز بر زبان جاری نسازند. نقع به معنای خاک به سر گذاشتن و لقلقه به معنای صدای بلند آمده است؛ زرکشی می‌گوید این کلمه به معنای ریختن خاک به سر است. (۱۳۰)

۲. در روایت دیگری آمده است: «لم تبق مرأة من بنی المغیره الا وضعت لمتها علی قبر خالد؛ یعنی حلقهت رأسها». (۱۳۱) عبدالله بن عکرمه می‌گوید: «عجا لقول الناس ان عمر بن الخطاب نهی عن النوح! لقد بکی علی خالد بن الولید بمکه و المدینة نساء بنی المغیره سبعاً یشققن الجیوب و یضربن الوجوه و الطعموا الطعام تلک الایام حتی مضت ما ینهاهن عمر»؛ (۱۳۲) تعجب است از سخن مردم که می‌گویند عمر بن خطاب از نوحه سرایی جلوگیری کرده است؛ در صورتی که پس از مرگ خالد، زنان بنی مغیره هفت شبانه روز در مکه و مدینه گریه کردند و گریبانها را پاره و صورتها را مضروب ساختند. در آن روزها طعام و غذا پخش کردند تا اینکه این مدت به پایان رسید ولی عمر از آن جلوگیری نکرد.

۳. ابوعثمان می‌گوید: «رأیت عمر لما جائه نعی النعمان وضع یده علی رأسه و جعل یبکی»؛ (۱۳۳) پس از فوت نعمان عمر را دیدم که دستش را بر سر گذاشته بود و گریه می‌کرد.

۴. همچنین در سیره عبدالله عمر نیز آمده است که وی، پس از کشته شدن حجر بن عدی، یار با وفای علی بن ابیطالب به شدت گریه کرد. در هنگام شنیدن خبر شهادت حجر، عبدالله در بازار بوده؛ «فاطلق حبوته و قام و قد غلبه النحیت»؛ (۱۳۴) آنچه در اختیار داشت رها کرد و ایستاد، آنگاه در حالی که گریه می‌کرد فریاد زد.

۵. در سیره حلبی نقل شده: «رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در آغاز از نوحه خوانی خانمهای انصار جلوگیری کرد، پس از آن گروهی از انصار خدمت آن حضرت رفتند و اظهار داشتند که بر اثر گریه و نوحه بر اموات، نوعی راحتی می‌یابیم؛ شما اجازه بفرمایید گریه کنیم. آن حضرت فرمود: با این شرط اجازه می‌دهم که موهای خود را پریشان و گریبانها را پاره نکنید و از زخمی کردن صورت پرهیز نمایید». (۱۳۵)

با توجه به روایات نقل شده روشن می‌شود که از دیدگاه اهل سنت برپایی مجالس سوگواری و عزا در صورتی که همراه با اعمال خلاف شرع همچون پریشان کردن موی، پاره کردن گریبان، زخمی کردن صورت و ... نباشد مانعی ندارد و نمی‌توان در منابع آنها استدلالی مبنی بر حرمت اصل برپایی مجالس عزا جستجو کرد. با این وجود به فرض در اختیار داشتن دلیل محکم و قوی نمی‌توان جز کراهت، چیز دیگری از آن برداشت نمود؛ بدین جهت در شرح نووی از برخی علمای مالکیه نقل می‌شود که گریه حرام نیست، آنچه حرام است اعمال و رفتارهای دوران جاهلیت است و بایستی از آن اعمال جلوگیری کرد. (۱۳۶)

افزون بر این، سیره صحابه دیگر اثبات می‌کند که روایات مخالف گریه و مرثیه سرایی تمام نیست، چنان که در مرگ عثمان مرثیه سرایی کردند، ام حبیبه همسر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می‌گوید: «پس از کشته شدن عثمان، شخصی را همراه پیراهن عثمان و لباسهایی که هنگام کشته شدن به تن داشت و خون آلود بود نزد عبد الله بن ابی ربیع برادر عیاش بن ابی ربیع فرستادم تا از کشته شدن عثمان آگاه شود؛ فلما ورد علیه الرسول خرج الی الناس و صعد المنبر و أخبرهم بقتله و نشر قمیصه علی المنبر و بکی و بکی الناس معه و انشأ یقول:

أتانی أمر فیه للناس غمٌ \*\*\* و فیه بکاء للعیون طویلٌ و فیه ...

پس از رسیدن خبر به او، به سوی مردم آمد و بالای منبر رفت و مردم را از کشته شدن عثمان با اطلاع کرد، سپس پیراهن او را باز نمود و گریه کرد، مردم نیز گریستند، آنگاه مرثیه ای خواند با این مضمون که: به من خبری رسید که اندوه و غم بزرگی برای مردم در پی دارد و پس از آن خبر گریه ای طولانی برای چشمها - به ارمغان - خواهد داشت». شعبی می‌گوید من مرثیه ای بهتر از اشعار کعب در رثای عثمان نشنیدم. (۱۳۷)

همچنین در فوت بسیاری از صحابه، مرثیه خوانده شده است که نمونه های فراوانی از آن در کتاب الاصابة فی تمییز الصحابه آمده است؛ از جمله در سوگ:

۱. عثمان بن مظعون؛

۲. قیس بن سفیان؛



۳. قیس بن عاصم؛

۴. شماس بن عثمان. ابن حجر می نویسد حسان شاعر معروف صدر اسلام برای خواهر او مرثیه خواند:

أبقى حياءك في ستر و كرم \*\*\* فأنما كان شماس من الناس... (۱۳۸)

روایات نهی کننده عزاداری در منابع شیعه

همچون منابع اهل سنت در منابع شیعی نیز روایاتی وجود دارد که به ظاهر از نوحه سرایی جلوگیری کرده و آن را منع می کند. در ادامه بحث به این روایات و پاسخهای آنها پرداخته می شود.

۱. جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «از امام باقر (علیه السلام) در باره جزع سؤال کردم. فرمود: اشد الجزع الصراخ بالویل ولطم الوجه و الصدر و جز الشعر من النواصي و من أقام النواحة فقد ترك الصبر و أخذ في غير طريقه؛ (۱۳۹) شدیدترین مرتبه جزع، عبارت است از فریاد همراه با وای کردن، مضروب ساختن صورت و سینه، و کندن موی از پیشانی و هر کس گریه کند و فریاد بزند، صبر و شکیبایی را رها کرده و در غیر آن راه قرار گرفته است.

۲. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «نهی رسول الله (صلی الله علیه وآله) عن الرنة عند المصيبة و نهی عن النياحة والاستماع اليها؛ (۱۴۰) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از فریاد و داد کشیدن، نوحه سرایی کردن و بلکه از گوش دادن به آن در مصیبتها منع کرده اند.

۳. عمرو بن ابی مقدم می گوید از امام ابوالحسن و امام باقر (علیهم السلام) شنیدم که در باره آیه (وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ) (۱۴۱). فرمودند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به دخترش فاطمه فرمود: «إذا أنامت فلا تخمشی علی وجهاً ولا ترخی علی شعراً ولا تنادی بالویل ولا یقیمن علی نائحة»؛ (۱۴۲) پس از مرگ من هرگز صورت نخراشید، موی خود را پریشان نسازید، داد و فریاد نکنید و مجلسی که همراه داد و فریاد است نداشته باشید.

از تمامی روایاتی که در این باره آمده به خوبی روشن می شود که از ویژگیهای برجسته مؤمنان آن است که همواره در مصایب و سختیها، صبر و شکیبایی داشته و از جزع و فزع، سخنان بیهوده و دروغ پرهیز کنند چنان که قرآن می فرماید: (وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ الْمُصِيبَةُ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (۱۴۳).

جمع بین روایات

در تبیین و توضیح این روایات شایسته است به چند مطلب پرداخته شود. نخست تحقیق و تفحص در محتوای هر دو دسته نشان می دهد که بین روایات مذکور و روایات عزاداری هیچ گونه ناسازگاری وجود ندارد؛ زیرا این دسته از روایات اصل برپایی مجالس عزا را منع نمی کند بلکه از هر عملی که با قضا و قدر الهی منافات داشته باشد - نظیر دادکشیدن، گریبان پاره کردن، سخن باطل گفتن و ... - جلوگیری می نماید اما دسته دیگر از روایات اصل عزاداری را مشروع بلکه مستحب می داند. از این رو در پاره ای از روایات آمده که نیاحه در صورتی که همراه سخنان حق باشد مانعی ندارد بلکه می توان از راه کسب نمود. ابوبصیر می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لا بأس بأجر النائحة التي تنوح علی الميت»؛ (۱۴۴) پاداش دادن به کسانی که مجالس نوحه برای میت بر پا می کنند اشکالی ندارد. شیخ صدوق روایت کرده است: «لا بأس بکسب النائحة اذا قالت صدقاً»؛ (۱۴۵) تأمین معاش از راه برپایی مجالس نوحه سرایی و شیون و زاری در صورتی که همراه با سخنان حق و راست باشد مانعی ندارد. امیرالمؤمنین فرمود:

«مروا اهالیکم بالقول الحسن عند موتاکم...»؛ (۱۴۶) بستگان میت را به سخنان نیک دستور دهید.

در جای دیگر امام صادق (علیه السلام) در پاسخ پاداش نوحه سرایی فرمود: «قد نیح علی رسول الله (صلی الله علیه وآله)»؛ (۱۴۷) - پس از رحلت پیامبر - بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نوحه سرایی شد. در برخی از روایات آمده که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از نیاحه جلوگیری کرده اند؛ قال ابوسعید خدری: «لعن رسول الله النائحة والمستعمه»؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسی را که در مجالس عزا شیون نماید و کسی را که به آن گوش کند نفرین کرده است. روشن است که مقصود از نیاحه، گریه همراه با شیون است و کلمه وا گفتن؛ چون در عصر جاهلیت در هنگام عزا می گفتند: واحیلا و واعضدا؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله) از آن جلوگیری کرده است. بنابراین این گونه روایات به رسوماتی که از عصر جاهلیت در میان مسلمانان باقی مانده اشاره دارد چنان که در ارشاد الساری از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت می کند که فرمود: «چهار چیز در میان امت من از دوران جاهلیت باقی مانده است؛ یکی از آنها نیاح است». (۱۴۸) سپس می نویسد: «در عصر جاهلیت در هنگام عزا می گفتند واحیلا و واعضدا و این سخنان از نظر شرعی صحیح نیست». وی در باب مایکره من النياحة علی الميت می نویسد: «والنياحة رفع الصوت

بالندب؛ بلند کردن صدا همراه با ندبه و گفتن وا... در برخی از روایات آمده است که «لیس منا من شق الجیوب»؛ یعنی از پیروان ما نیست کسی که گریبان را پاره نماید؛ البته مقصود آن نیست که از دین خارج شده است زیرا روشن است که انسان با معصیت کافر نمی شود بلکه مقصود آن است که از هدایت ما بیرون است. (۱۴۹)

از این روایات چنین به دست می آید که باید در مراسم عزا مطالب و یا کاری که خلاف قضا و قدر الهی باشد انجام نگیرد، سخنان باطل که در دوران جاهلیت بر زبان جاری می گشته گفته نشود، صورتها را زخمی نکنند و... (۱۵۰) اگر ندبه - به معنای بلند کردن صدا - اشکال داشته باشد باید تمامی صحابه و مردم مدینه را که گریه ها و ندبه های آنان مانند ضجه های مردم در حال احرام حج بوده گناهکار بدانیم که برخلاف دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل کردند. آیا جمله خلیفه اول که در فوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: وا نیباه! وا خلیلاه! و... از مصادیق نیاحه نیست؟ آیا مرثیه و نیاحه فاطمه زهرا (علیها السلام) که از مصادیق آیه تطهیر بوده و معصوم و از هر خطا و اشتباهی مبری می باشند حرام بوده است؟ و نعوذ بالله آن حضرت مرتکب گناه شده است؟ از همه مهم تر، مرثیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مرگ سعد بن خوله و دهها مورد دیگر که در زندگی صحابه و صحابیات وجود دارد را چگونه می توان توجیه کرد؟

شاهد بر آنچه گفته شد این سخن پیامبر است که در پاسخ اعتراض کنندگان به گریه فرمود: «ان الله لا یعذب بدمع العین و لا بحزن القلب و لکن یعذب بهذا - و اشار الی لسانه - او یرحم». و همچنین جمله ای از خلیفه دوم که در عزاداری خالد نقل شده که می گوید: «و ما علیهن أن یرقن من دموعهن علی أبی سلیمان مالم یکن نقعاً أو لقلقه» و دهها مورد دیگر که به آنها اشاره شد.

بنابراین مقصود از روایات نوحه سرایی باطل و دروغ است که شباهتهایی با مراسم عصر جاهلیت داشته است. روشن است که برپایی جلسات عزا و تسلی و یادآوری ویژگیهای مثبت بویژه برای علما و شهدا و بویژه سالار شهیدان حسین بن علی (علیه السلام) از دایره این روایات بیرون است و بر فرضی که شیون و نوحه سرایی برای عموم مردم مکروه و ناپسند باشد، برای شخصیتهای بزرگی که با حیات و مرگ خود مسیر تاریخ را عوض کردند نه تنها پسندیده است بلکه از دستورات موکد اسلام به شمار می رود چنان که در روایات پیش به آن اشاره شد.

#### لباس مشکی و کراهت آن

از برخی روایات چنین برداشت می شود که پوشیدن لباس مشکی کراهت دارد و اگر چه این روایات درباره نماز وارد شده اما برخی از آنها شامل موارد غیر نماز نیز می شود.

۱. علی بن محمد از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «أصلی فی القلنسوة السوداء فقال: لا تصل فیها فانها لباس اهل النار» (۱۵۱)؛ آیا با کلاه مشکی نماز بخوانم، فرمود: با کلاه مشکی نماز نخوان که لباس اهل آتش است.

۲. در روایت دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «نماز را در لباس مشکی برگزار نکنید اما - پوشیدن - پاپوش، عبا و عمامه مشکی مانعی ندارد». (۱۵۲)

در برخی از روایات آمده است که لباس مشکی شعار بنی عباس است. (۱۵۳)

در توضیح این روایات یادآوری این نکته لازم است که اگر چه سندیت آنها ضعیف است ولی مشهور فقها، پوشیدن لباس مشکی را جز در مواردی که استثنا شده مکروه دانسته اند و لیکن باید یادآوری نمود که این روایات عزاداریها را شامل نمی شود و با این فرض که شمول هم داشته باشد؛ جز بر کراهت دلالت ندارد و روشن است که هر جا مصلحت بالاتری وجود داشته باشد کراهت آن برطرف می شود. افزون بر آن، جلوگیری از پوشیدن لباس مشکی در روایات نقل شده از ائمه (علیهم السلام) بدین جهت بوده که لباس مشکی در عصر بنی عباس از نشانه ها و علامتهای آنان به شمار می آمده و به جهت جلوگیری از تشبه به بنی عباس استفاده از آن منع شده است.

از بعضی روایات دیگر چنین به دست می آید که ائمه (علیهم السلام)، خود نیز گاهی لباس مشکی می پوشیده اند. ابن ابی الدنیا در کتاب مقتل الامام امیرالمؤمنین می نویسد: «حسن بن علی پس از درگذشت پدرش علی (علیه السلام) بر فرار منبر کوفه در جامه های سیاه برای ما خطبه خواند». (۱۵۴)

۱. مسعودی در اثبات الوصیه چنین روایت کرده که امام مجتبی (علیه السلام) پس از دفن پدر، در مسجد کوفه خطبه خواند در حالی که عمامه ای سیاه بر سر و طیلسانی (۱۵۵) مشکی در بر داشت. (۱۵۶)

۲. داوود رقی می گوید: «شیعیان از امام صادق (علیه السلام) در باره پوشیدن لباس مشکی سؤال کردند، در حالی که دیدم آن حضرت نشسته است و جبه ای سیاه بر تن و قلنسوه (۱۵۷) مشکین بر سر و چکمه ای سیاه با آستر مشکی در پای دارد. ایشان قسمتی از آن را پاره ساخت و فرمود: اما ان قطنه أسود. و أخرج منه قطناً أسود ثم قال: بیض قلبک و ألبس ما شئتک؛ (۱۵۸) آگاه باش که پنبه آن سیاه است. مقداری از پنبه



را بیرون کشید و فرمود دل را سفید کن، آنگاه هر چه خواستی بپوش.»

۳. سلیمان بن راشد از پدرش نقل می کند: علی بن حسین (علیه السلام) را دیدم در حالی که: «علیه دراعهٔ سوداء و طیلسان ازرق» (۱۵۹) مقصود از دراعه پیراهن مشکی است؛ یعنی جبه ای جلوباز و سیاه رنگ و طیلسانی کبود رنگ پوشیده بود.

۴. ابو نعیم اصفهانی روایت می کند: «زمانی که خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) به ام سلمه رسید در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) خیمه ای سیاه بر پا نمود و خود نیز جامه سیاه پوشید. (۱۶۰)

۵. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران آن حضرت، کسی از زنان بنی هاشم و طایفه قریش نبود مگر آن که برای امام حسین (علیه السلام) لباس سیاه پوشیده بود. (۱۶۱)

۶. از دیگر نمونه هایی که اشاره به پوشیدن لباس سیاه دارد می توان به پوشیدن لباس مشکی دختر ام سلمه و زنان انصار در عزای حمزه و شیهان احد و همچنین سیاه پوشیدن اسما بنت عمیس در عزای جعفر طیار اشاره کرد. (۱۶۲)

با توجه به روایات مذکور و آثار پوشیدن لباس مشکی در ایام حزن و عزا، بسیاری از فقها، پوشیدن لباس مشکی را در عزاداری امام حسین (علیه السلام) استثنا کرده اند. صاحب حدائق می گوید: «استثنای پوشیدن لباس مشکی در عزاداری امام حسین (علیه السلام) بعید نیست». (۱۶۳) محدث نوری می گوید: «و فی هذه الاخبار و القصص اشاره او دلالة علی عدم کراهة لبس السواد و رجحانه حزنًا علی ابی عبدالله کما علیه سیره کثیرة فی ایام حزنه و ماتمه». (۱۶۴)

از روایات و تاریخ نه تنها می توان عدم کراهت لباس مشکی را استنباط نمود بلکه در بسیاری از موارد بر رجحان آن دلالت دارد زیرا لباس مشکی نشانه حزن و اندوه است چنان که در شهادت امام حسین (صلی الله علیه و آله) و عزاداری آن حضرت سیره نقل شده بر این مطلب گواهی دارد.

مرحوم سید کاظم یزدی در آخر رساله منهج الرشاد به پرسشهای مختلفی پاسخ داده اند، از جمله ایشان درباره لباس مشکی می نویسند: «بعید نیست پوشیدن لباس سیاه در ماه محرم به قصد اظهار حزن و عزاداری، راحج باشد چون تحزن در آن ایام راحج است و به لباس سیاه محقق می شود؛ بنابراین ممکن است ادعا شود که ادله کراهت پوشیدن لباسی سیاه بر مواردی غیر از موارد مستثنا دلالت داشته باشد، البته از بعضی اخبار خاصه نیز کراهت آن مستفاد می شود؛ چنان که در بعضی روایات است که اهل بیت (علیهم السلام) سیاهپوش بوده اند تا آنکه سر عبیدالله بن زیاد - لعنت الله - را آوردند و بر فرض عموم، - این مسأله - تخصیص می خورد. حاصل آنکه کراهت - پوشیدن لباس سیاه - معلوم نیست ولی رجحان آن بعید نیست و الله العالم». (۱۶۵)

آیت الله صافی می نویسد: «با توجه به این که پوشیدن لباس سیاه شعار اهل مصیبت و علامت سوگواری و عزاست، پوشیدن آن در عزای حضرت سیدالشهدا و سایر حضرات معصومین (علیهم السلام) بی شبهه راحج، و تعظیم شعایر و اعلان برائت از اعدای آل محمد - صلوات الله علیهم -؛ تجلیل از ایثار، فداکاری، شهادت در راه خدا، پاسداری از دین و مذهب و مصداق عناوین راحجه دیگر است. به طور یقین این برنامه ها و سیاه پوشیدن و سیاهپوش کردن در و دیوار خانه ها و حسینیه ها، تکایا و مجالس، که متضمن درسهای بسیار آموزنده و موجب تعالی افکار و اهداف، و تبلور شعور مذهبی و انسانی است همه راحج و سبب احیا و بسط امر مذهب و تحکیم علایق و روابط با خاندان رسالت و تجدید میثاق تشیع و پیروی از آن بزرگواران و محکوم کردن ظلم و استضعاف و استکبار است.

مسأله کراهت پوشیدن لباس سیاه، دلیلی ندارد چرا که اخبار وارده ضعیف و فاقد اعتبار است و دلالت روایات بر کراهت مطلقه مورد اشکال است زیرا از خود آنها استفاده می شود که حکم در این موضوع به عنوان اولویت برتر مطرح نیست و بلکه به جهت تعنون آن به عنوان ثانویه و شعار و لباس بنی عباس بودن است که پوشیدن آن تشبه به آنها و موجب ارایه نفوذ و کثرت جمعیت پیروان آنهاست و در واقع نهی از آن به ملاحظه این بوده که یکی از مصادیق تلبس به لباس ظلمه و تشبه به آنهاست و با نابودی آنان این عنوان و شعاریت منتفی می شود و موضوع تغییر می کند».

محمد بن خالد برقی از عمر بن علی بن حسین (علیه السلام) روایت می کند: «لما قتل الحسين بن علی (علیه السلام) لبس نساء بنی هاشم السواد و المسوح و کُنَّ لا تشکتین من حر و لا برد و کان علی بن الحسين (علیه السلام) يعمل لهن الطعام للماتم». (۱۶۶) از این حدیث دو نکته استفاده می شود:

۱. پوشیدن لباس سیاه در ماتم و عزا از ابتدا مرسوم بوده است و لذا بانوان معظمه بنی هاشم در ماتم حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) لباس سیاه پوشیدند.

۲. تشویق و ترغیب نمودن امام بر این عمل دلیل رجحان آن است و از آن چنین فهمیده می شود که سیاه پوشیدن به جهت فراموش نشدن این واقعه بسیار بزرگ تاریخی، و بزرگداشت موقف عظیم سیدالشهداست از این رو راحج و مستحب می باشد. (۱۶۷)

در جمع بندی مطالب یاد شده چنین به دست می آید که سوگواری در مصیبت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) - به هر نحو مشروع که در نزد عرف مصداق آن معمول باشد - مطلوب و پسندیده است؛ خواه این سوگواری به وسیله پوشیدن لباس سیاه باشد و یا گریه کردن، مرثیه خواندن، پا برهنه راه رفتن، نوحه سرایی کردن و نقل فضایل و مناقب و خواه به هر شکل مشروع دیگری که با اصول کلی اسلام منافات نداشته باشد.

با توجه به این، سیاهپوشی در عصر ما از ویژگیهای مهم شیعه است. شیعه در ایام عادی و روزهای معمول زندگی، به جز در سه مورد از پوشیدن لباس سیاه اکراه دارد اما در ایام محرم و صفر و نظایر آن نه تنها سیاه می پوشد بلکه در و دیوار و کوی و برزن را نیز سیاهپوش می کند. لباس سیاه نشانه عشق و دوستی به ساحت مقدس امامان معصوم(علیهم السلام) است و اعلام جانبداری از سرور آزادگان در جبهه ستیز حق و باطل که سراسر تاریخ را فرا گرفته است. شیعه با سیاهپوشی خویش در عاشورا اعلام می دارد که در منطق وی، بی حسین، جامعه تاریک، جهان بی فروغ و تاریخ هیچ است.

در عرصه طبیعت با غروب خورشید همه چیز یکسره در تاریکی فرو می رود و کسب و کار تعطیل می شود. در پهنه حیات انسانی نیز ماجرا از همین قرار است. قتل امام نور، که در حقیقت کشتن چراغ راه و فانوس هدایت است؛ آفاق حیات معنوی را تیره می سازد. آیا بشریت را مصیبتی بالاتر از این متصور است که شب پرستان به چراغ هدایت و وجود نازنین فرزند فاطمه سنگ زنند و او را کشته و بی جان سازند؟!

پس مسلمانان و بویژه شیعیان باید آن فاجعه را تا طلوع آفتاب عدل همواره بزرگ و گرامی دارند. کسی که در ماتم عزیزان خویش جامه سیاه می پوشد با این عمل می خواهد به عزیز از دست رفته خود بگوید که تو مایه روشنی چشم من و در حکم فروغ دیدگانم بودی و دفن پیکر تو در دل خاک به مثابه افول ماه و خورشید در چاه مغرب است و پهنه حیات و زندگی را در چشم من تیره و تار ساخته است.

حضرت زهرا(علیها السلام) در رحلت جانسوز پدر چنین گفت: «یا ابتاه انقطعت بک الدنیا بأنوارها و زوت زهرتها و کانت ببهجتک زهراء فقد اسود نهارها فصار یحکی حنادسها رطبها و یابسها»(۱۶۸)؛ ای پدر! با رفتن تو، دنیا روشنیهای خویش را از ما بر گرفت و نعمت و خوشی اش را از ما دریغ کرد. جهان به حسن و جمال تو روشن و درخشان بود ولی با رفتن تو روز روشن آن سیاه گشته و تر و خشکش حکایت از شبهای بس تاریک دارد و حزن و اندوه همواره ملازم ماست.

پی نوشت ها :

۱- فرهنگ عمید، عمید، واژه عزا.

۲- مصباح المنیر، فیومی، ص ۵۰۴

۳- فرهنگ عمید، واژه تسلی.

۴- مصباح المنیر، ص ۶۲۹

۵- المنجد، ماده «نیح».

۶- لغت نامه، دهخدا، لغت نیاچه، نائحه.

۷- لسان العرب، ج ۱، ص ۶۲ و مجمع البحرین، ماده ماتم.

۸- همان.

۹- مصباح المنیر، ص ۳

۱۰- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۳۹۵

۱۱- دیوان اشعار، محتشم کاشانی.

۱۲- فرهنگ عاشورا، ۳۹۶

۱۳- همان، ص ۲۱۸

۱۴- لغت نامه دهخدا.

۱۵- بحارالانوار، مجلسی، ج ۹۰، ص ۳۲۹، باب فضل البكاء.

۱۶- دلائل النبوة، بیهقی، ج ۷، ص ۲۶۶، باب ماجاء فی عظم مصیبتہ. تفصیل این روایت در بحثهای آینده خواهد آمد.



- ۱۷- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۴.
- ۱۸- قیام و انقلاب مهدی(عج) به ضمیمه شهید، مرتضی مطهری، صص ۱۲۱ - ۱۲۵.
- ۱۹- قیام عاشورا در کلام و پیام امام، ص ۱۶.
- ۲۰- نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر، مرتضی مطهری، ص ۸۹.
- ۲۱- فرهنگ عاشورا، ص ۳۱۴.
- ۲۲- همان، ص ۳۵۹.
- ۲۴- بقره، آیه ۱۵۶.
- ۲۵- معارج، آیه ۱۹.
- ۲۶- رعد، آیه ۲۸.
- ۲۷- سوره والعصر.
- ۲۸- بقره، آیات ۱۵۵ - ۱۵۷.
- ۲۹- بحار الانوار، مجلسی، ج ۳۹، ص ۳۵۱ تاریخ امیر المؤمنین، باب ۹۰ و ج ۴۲، ص ۳۰۳ تاریخ امیر المؤمنین، باب ۱۲۸.
- ۳۰- زمر، آیه ۱۰.
- ۳۱- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲، ص ۹۱۳، باب عدم جواز الجزع عند المصیبه مع عدم الرضا بالقضاء.
- ۳۲- همان، ج ۲، ص ۸۷۱.
- ۳۳- همان.
- ۳۴- آل عمران، آیه ۱۶۸.
- ۳۵- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۷، باب ثواب البكاء علی مصیبه الحسین(ع).
- ۳۶- (وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)؛ هرگز ما بدون فرستادن رسولان و ابلاغ دستورات الهی کسی را عذاب نمی کنیم. اسراء، آیه ۱۵.
- ۳۷- نساء، آیه ۱۴۸.
- ۳۸- مائده، آیه ۵۵.
- ۳۹- شوری، آیه ۲۳.
- ۴۰- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۷، باب ثواب البكاء علی مصیبه الحسین(ع).
- ۴۱- امالی، شیخ صدوق، مجلس ۲۷ و بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۶.
- ۴۲- حج، آیه ۳۲.
- ۴۳- مصباح المنیر، فیومی، ۳۱۵ و اساس البلاغه، زمخشری، ص ۲۳۶، ماده «شعر».
- ۴۴- عوائد الایام، نراقی، ص ۳۱، عئده ۲.
- ۴۵- حجه البالغه، شاه ولی الله دهلوی، ص ۶۹ به نقل از اصول الأربعة فی تردید الوهابیه، صاحب جان هندی حنفی، ص ۳۰.
- ۴۶- عوائد الایام، ص ۳۱.
- ۴۷- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱۴، ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره.

۴۸- یوسف، آیه ۸۴،

۴۹- همان، آیه ۸۵.

۵۰- تفسیر کشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۴۹۷ و تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۸، ص ۱۹۳، ذیل آیات ۸۴، ۸۵،

۵۱- همان.

۵۲- مناقب آل ابیطالب، علی بن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۹، باب فی کره و صبره و بکائه و وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۳، باب جواز

البكاء علی المیت.

۵۳- نساء، آیه ۱۱۵.

۵۴- حشر، آیه ۷،

۵۵- احزاب، آیه ۲۱.

۵۶- سیره الحلبیه، حلبی، ج ۲، ص ۲۶۰ «حوادث جنگ احد، شهادت حضرت حمزه»؛ مسند، بهامشه منتخب کنز العمال فی سنن الاقوال و

الافعال، امام احمد حنبل، ج ۲، ص ۴۰ و المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، کتاب الجنائز، ج ۱، ص ۳۸۱،

در کتابهای حدیثی شیعه نیز این روایت آمده است، برای اطلاع بیشتر ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۴، باب استحباب البكاء لموت

المیت.

۵۷- سیره الحلبیه، حلبی، ج ۲، ص ۶۰ «حوادث جنگ احد».

۵۸- مغازی، واقدی، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۷؛ استیعاب، ابن البرّ و اسدالغابه، ابن اثیر «شرح زندگی حمزه».

۵۹- تاریخ طبری، طبری، ج ۲، ص ۲۷ حوادث سنه سوم هجری، غزوه احد.

۶۰- الاستیعاب، عبدالله محمد بن عبدالبر قرطبی، ج ۱، ص ۴۲۶ و مسند، احمد، ج ۲، ص ۴۰ با این مضمون «قال رسول الله (صلى الله عليه

وآله) و لكن حمزة لا بوالکي له، قال ثم نام فاستنبه و هن يبكين قال من اليوم اذا يبكين يند بن بحمزة»؛ رسول خدا (صلى الله عليه وآله)

پس از آن که فرمود عمویم حمزه گریه کننده ای ندارد، به خواب رفتند و پس از بیدار شدن، خانمها همچنان گریه می کردند. از آن

پس در هر جلسه ای که عزاداری می کردند در آغاز برای حمزه اشک می ریختند.

۶۱- سیره النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۱۵۹،

۶۲- همان، ص ۱۶۶،

۶۳- همان، ص ۱۷۱،

۶۴- همان، ص ۱۷۳.

۶۵- همان، ص ۱۶۷،

۶۶- برای آگاهی بیشتر ر. ک: به سیره ابن هشام و حلبی.

۶۷- طبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۸۲ باب تسمیة النساء المسلمات المبیعات.

۶۸- مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۷۶۶، غزوه موته و سیره، ابن هشام، ج ۴، ص ۲۲،

۶۹- صحیح بخاری، بخاری، ج ۴، کتاب فضائل اصحاب النبی فی غزوة تبوک و کتاب الجنائز، باب ۷۸۹ و فتح الباری، ج ۸، ص ۴۱۳، ابن

حجر عسقلانی.

۷۰- ارشاد الساری شرح صحیح بخاری، احمد بن محمد قسطلانی، ج ۲، ص ۴۰۶، باب رثی النبی.

۷۱- همان.

۷۲- همان و صحیح مسلم، شرح نووی، ج ۱۱-۱۲، ص ۸۰.

۷۳- جامع الاصول فی الاحادیث الرسول، محمد بن اثیر جزری، ج ۱۱، ص ۱۰۱، رقم ۸۵۷۳؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۰، باب البكاء

عند المریض و صحیح مسلم، باب البكاء علی المیت.



- ۷۴- صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز، باب ۸۱۷، ح ۱۲۰۱
- ۷۵- همان، باب ۸۲۸، ص ۱۵۸ و فتح الباری، ج ۳، ص ۱۳۵ و صحیح مسلم، کتاب فضائل، باب رحمة بالصبيان.
- ۷۶- جامع الاصول، محمد بن اثير جزری، ج ۱۱، ص ۱۰۵، رقم ۸۵۷۷، اخرجہ الترمذی، رقم ۱۰۰۵ فی الجنائز، باب ما جاء فی الرخصة فی البكاء علی المیت و فی سنده محمد بن عبدالرحمن بن أبي لیلی و هو سئ الحفظ جداً و مع ذلك فقد قال الترمذی: هذا حدیث حسن صحیح.
- ۷۷- همان، ج ۱۱، ص ۹۵، رقم ۸۵۶۶ فی الجنائز باب تقبیل المیت و قال الترمذی حدیث عائشة حدیث حسن صحیح و فی الباب عن ابن عباس و جابر و عائشه: ان ابابکر قبل النبی (ص) و هو میت.
- ۷۸- مسند، احمد، ج ۲، ص ۴۴۱ و سنن نسائی، نسائی، کتاب الجنائز، باب زیارة قبر المشرک.
- ۷۹- عمدة القاری، ج ۲، ص ۸۷ و سنن نسائی، نسائی، ج ۴، ص ۱۹، باب الرخصة فی البكاء علی المیت.
- ۸۰- کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۵، ص ۷۲۸، حدیث ۴۲۸۹۹ و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۸۱.
- ۸۱- مسند، احمد، ج ۲، ص ۴۰۸؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۸۱، کتاب الجنائز و جامع الاصول ابن اثير، ج ۱۱، ص ۱۰۰، رقم ۸۵۷۲. رواه مالک فی الموطأ، ج ۱، ص ۲۳۳، باب النهی عن البكاء علی المیت و ابو داوود باب فصل من مات بالطاعون و النسائی باب النهی عن البكاء علی المیت.
- ۸۲- همان، ص ۷۲۸
- ۸۳- الاصابه فی تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۲۵۳، رقم ۷۲۶۳، حرف «قاف».
- البته بسیاری دیگر از صحابه در سوگ پیامبر مرثیه خواندند. - برای اطلاع بیشتر ر. ک: الاصابه - در اینجا به مرثیه عامر بن طفیل بن حرث ازدی اشاره می کنیم:
- بکت الأرض و السماء \*\*\* الذي كان للعباد سراجاً  
من هدینا الی سبیل الحق \*\*\* و كنا لا نعرف المنهاجا
- ۸۴- اسدالغابه، ابن عبدالبر قرطبی، ج ۵، ص ۱۰۲.
- ۸۵- اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۵، ص ۱۰۲، ترجمه ابو ذؤب الهذلی؛ جامع الاصول، ابن اثير جزری، رقم ۸۵۳۴؛ رواه البخاری، ۱۱۳۸ فی المغازی، باب مرض النبی (صلی الله علیه وآله) و وفاته و النسائی، ج ۴، ص ۱۳ فی الجنائز، باب فی البكاء علی المیت و رواه ایضاً احمد و ابن ماجه و الدارمی.
- ۸۶- مختصر حیاة الصحابه، دهلوی، ص ۲۸۵ و مستدرک علی الصحیحین، کتاب الجنائز، ج ۱، ص ۳۸۱.
- ۸۷- ارشاد الساری فی شرح صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۰۶
- ۸۸- مستدرک علی الصحیحین، ص ۳۷۷، کتاب الجنائز.
- ۸۹- دلائل النبوة، ابوبکر بیهقی، ج ۷، ص ۲۶۶، باب ما جاء فی عظم المصیبه بوفاء رسول الله (صلی الله علیه وآله)، رواه مسلم فی الصحیح عن زهیر بن حرب کتاب فضائل الصحابه، فضائل ام ایمن، الحدیث ۱۰۳؛ حلیة الاولیاء، ابی نعیم اصفهانی، ج ۲، ص ۶۷، شماره ۱۴۷ و سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز، حدیث ۱۶۳۵، ج ۱، ص ۵۲۴.
- ۹۰- مختصر حیاة الصحابه، کاندهلوی، ص ۲۸۵ و البدایة، ج ۵، ص ۲۴۱. هیشمی در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۳ می گوید: رجال احمد ثقة. در صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب ۷۸۸ آمده است که ابوبکر از سخ - محل سکونت وی - آمد: «فکشف عن وجهه ثم أنکب علیہ ثم بکی فقال بأبی انت یا نبی الله...»؛ پس از آن که پارچه را از صورت آن حضرت برداشت خودش را بر روی جنازه پیامبر (صلی الله علیه وآله) انداخت و پیکر آن حضرت را در آغوش کشید و در حالی که او را می بوسید می گفت پدر و مادرم به فدایت ای پیامبر خدا...».
- ۹۱- همان، ص ۲۶۸
- ۹۲- مقتل، حافظ ابوالمؤید خوارزمی، ج ۱، ص ۸۸، فصل ششم در فضایل حسن و حسین (علیهما السلام) و ذخائر العقبی، حافظ محب الدین طبری، ص ۱۱۹ باب ۹، فی ذکر الحسن و الحسین و ذکر میلادهما.

- ۹۳- مستدرک علی الصحیحین، کتاب معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۱۷۶؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۳، حدیث ۳۴۳۰۰ و المنتظم، ج ۵، ص ۷۸ و ج ۶، ص ۳۸۶.
- ۹۴- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین هیثمی، ج ۹، ص ۱۸۹، باب مناقب الحسین بن علی؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۷ باب ذکر رؤیا أم سلمه و ابن عباس و مسند، احمد، ج ۳، ص ۲۶۵.
- ۹۵- جامع الصحیح، حافظ ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۹۳.
- ۹۶- مدینه المعاجز، سیدهاشم بحرانی، ص ۲۴۳، باب ثلاث فی معاجز الامام ابی عبدالله، رقم ۴۵.
- ۹۷- مجمع الزوائد، ابوبکر هیثمی، ج ۹، ص ۱۸۸، باب مناقب حسین بن علی و کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۳.
- ۹۸- اعلام النبوة، ماوردی، ص ۸۳؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۹۲، فصل ثالث فی الاحادیث الواردة فی بعض اهل البيت كفاطمة و ولديها و مقتل، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۵۹.
- ۹۹- خزیره نام غذایی است که در آن گوشت را به قطعات ریز تقسیم کرده و سپس آب زیادی روی آن می ریزند و هر گاه کاملاً پخته شد بر آن آرد می پاشند.
- ۱۰۰- مقتل، خوارزمی، ج ۲، فصل چهاردهم، ص ۱۶۷.
- ۱۰۱- المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۶۹۷، کتاب الفتن، شماره ۷۴؛ صحیح، ابن ماجه، ج ۲، ص ۵۱۸ و مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۴.
- ۱۰۲- مقتل، ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۶۴.
- ۱۰۳- مقتل، خوارزمی، ص ۱۶۲، باب ثامن؛ تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۲۲۵ و کتاب صفین، نصر بن مزاحم، ص ۵۸.
- ۱۰۴- مسند، امام حنبل، ج ۱، ص ۸۵، مسند علی بن ابيطالب؛ سير اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۲۸۸، تحت عنوان حسین الشہید؛ المصنف، ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۳۲، کتاب الفتن، ج ۲۵۹. در الصواعق المحرقة، ص ۱۹۳ نیز به این مضمون روایتی نقل شده است.
- ۱۰۵- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲، ص ۹۲۲، باب جواز البكاء علی المیت و المصیبة و بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۹، باب التعزیه و الماتم.
- ۱۰۶- همان، ج ۲، ص ۹۲۴، باب استحباب البكاء لموت المیت.
- ۱۰۷- همان، ج ۱۲، ص ۹۰، باب جواز کسب النائحة بالحق لا بالباطل ... ویکره النوح لیلا.
- ۱۰۸- همان، ج ۱۲، ص ۸۹ و فروع کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.
- ۱۰۹- همان، ج ۲، ص ۹۲۲، باب جواز البكاء علی المیت و المصیبة.
- ۱۱۰- همان، ج ۱۲، باب جواز کسب النائحه بالحق لا بالباطل.
- ۱۱۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹، باب ثواب البكاء علی مصیبة الحسین (صلی الله علیه وآله).
- ۱۱۲- همان، ج ۴۴، ص ۲۸۰، باب جواز البكاء علی المیت و المصیبة.
- ۱۱۳- ر. ک: فصل دوم از همین کتاب.
- ۱۱۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳، باب ثواب البكاء علی مصیبة الحسین (صلی الله علیه وآله).
- ۱۱۵- کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۵۳۹، باب ۱۰۸.
- ۱۱۶- همان، ص ۱۰۱ و بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۹، باب ثواب البكاء علی مصیبة الحسین.



- ۱۱۷- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۵، باب ثواب البكاء على مصيبة الحسين؛ امالی، صدوق، مجلس ۲۷، رقم ۵ و عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹
- ۱۱۸- همان، ج ۴۴، ص ۲۷۸، باب ثواب البكاء لعی مصيبة الحسين(عليه السلام).
- ۱۱۹- صحيح بخاری، كتاب الجنائز، باب يعذب الميت ببكاء اهله؛ صحيح مسلم، كتاب الجنائز، همان باب و امع الاصول، ج ۱، ص ۹۹، رقم ۸۵۷۰، همان.
- ۱۲۱- همان و همچنين صحيح ترمذی، رقم ۱۰۰۲، باب ماجاء في كراهة البكاء على الميت و النسائي باب النياحة على الميت.
- ۱۲۲- كنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۱.
- ۱۲۳- همان، ج ۱۵، ص ۷۳۲.
- ۱۲۴- مسند، احمد حنبل، ج ۱، ص ۴۱؛ صحيح بخاری، كتاب الجنائز، باب قول النبي يعذب الميت ببعض بكاء اهله؛ صحيح مسلم، باب الميت يعذب ببكاء اهله عليه و جامع الاصول، ج ۱، ص ۹۹، رقم ۸۵۷۰، همان.
- ۱۲۴- اللؤلؤ والمرجان فيما اتفق عليه الشيخان، محمد فؤاد عبدالباقي، ج ۱، ص ۱۸۶.
- ۱۲۶- مسند، احمد، ج ۱، ص ۴۲ و جامع الاصول، ج ۱، ص ۹۳، شماره ۸۵۶۳.
- ۱۲۷- صحيح بخاری، ابواب الجنائز؛ صحيح مسلم، ج ۱، ص ۳۴۴ و ارشاد الساری، ج ۲، ص ۴۰۴.
- ۱۲۸- سنن، نسائي، ج ۴، ص ۱۷، باب النياحة على الميت و جامع الاصول، ج ۱، ص ۹۴، شماره ۸۵۶۴.
- ۱۲۹- كنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۰، شماره ۴۲۹۰۷، باب النياحة و فتح الباری، ج ۳، ص ۱۲۵، باب ما يكره من النياحة.
- ۱۳۰- ارشاد الساری، ج ۲، ص ۴۰۴.
- ۱۳۱- اسد الغابة في معرفة الصحابة، ترجمه خالد بن وليد، ج ۱، ص ۵۸۸.
- ۱۳۲- كنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۱، شماره ۴۲۹۰۸، باب النياحة.
- ۱۳۳- همان، ج ۱۵، ص ۷۲۷ و الاستيعاب، ترجمه نعمان.
- ۱۳۴- الاستيعاب، ترجمه حجر بن عدی.
- ۱۳۵- سيره حلبی، علی بن برهان الدين حلبی شافعی، ص ۲۵۵، واقعه احد.
- ۱۳۶- شرح نووی، ج ۴، كتاب الجنائز.
- ۱۳۷- مستدرک علی الصحيحين، حاكم نيشابوري، ج ۳، ص ۱۰۵، كتاب، معرفة الصحابة.
- ۱۳۸- برای اطلاع بیشتر ر. ک: ترجمه اين اشعار در الاصابه.
- ۱۳۹- وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۹۱۵، باب كراهة الصراخ بالويل و العويل و...
- ۱۴۰- همان.
- ۱۴۱- ممتحنه، آيه ۱۲.
- ۱۴۲- وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۹۱۵، باب كراهة الصراخ بالويل و العويل و...
- ۱۴۳- بقره، آيه ۱۵۶.
- ۱۴۴- وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۹۱، ابواب ما يكسب به.
- ۱۴۵- همان.
- ۱۴۶- همان.
- ۱۴۷- همان، ج ۲، ص ۸۹۲، باب جواز النوح و البكاء على الميت.
- ۱۴۸- ارشاد الساری، ج ۲، ص ۴۰۴، باب ما يكره من النياحة على الميت.

- ۱۴۹- همان، ج ۲، ص ۴۰۶
- ۱۵۰- در وسائل الشیعه، باب کراهة الصیاح عل المیت و شق الثوب، نیز روایاتی آمده که پاره کردن گریبان را نهی می کند.
- ۱۵۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۰، باب کراهة الصلاة فی القلنسوة السوداء و ...
- ۱۵۲- همان، باب کراهة لبس السواد الا فی الخف و العمامة و الکساء.
- ۱۵۳- همان.
- ۱۵۴- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲، ذیل وصیت نامه امام علی به امام حسن(ع).
- ۱۵۵- جامه ای بلند و گشاد که بردوش می اندازند.
- ۱۵۶- اثبات الوصیة للإمام علی بن ابیطالب، ص ۱۳۳، باب فی امامة الحسن(ع).
- ۱۵۷- نوعی کلاه دراز.
- ۱۵۸- علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۴۷، باب ۵۶، العلة التي من أجلها لا تجوز الصلاة فی سواد.
- ۱۵۹- فروع کافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۴۹، ح ۳.
- ۱۶۰- عیون الاخبار و فنون الآثار، عمادالدین ادیس قرشی، ص ۱۰۹
- ۱۶۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۶
- ۱۶۲- برای اطلاعات بیشتر ر. ک: سیاهپوشی در سوگ ائمه، علی ابوالحسنی، ص ۹۵
- ۱۶۳- حدائق الشیعه، شیخ یوسف بحرانی، ج ۷، ص ۱۱۸
- ۱۶۴- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۳، ص ۳۲۸، باب نوادر ما یتعلق بأحكام الملابس.
- ۱۶۵- سیاهپوشی در سوگ ائمه، علی ابوالحسنی، ص ۲۲۳
- ۱۶۶- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۸۴، باب التعزیه و الماتم.
- ۱۶۷- همان.
- ۱۶۸- همان، ج ۴۳، ص ۱۷۶، باب ما وقع علیها من الظلم.